

امیر مومنان علی علیه السلام
خورشیدی در افق بشریت

آیت الله العظمی
سید محمد حسینی شیرازی (دام ظله)
ترجمه:
محمد باقر فالی


بسم الله الرحمن الرحیم

امیرالمومنین علی علیه السلام خورشیدی در افق بشریت

نویسنده:

آیت الله سید محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

بینش آزادگان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امیرالمؤمنین علی (ع) خورشیدی در افق بشریت

مشخصات کتاب

سرشناسه : حسینی شیرازی محمد، ۱۳۸۰ - ۱۳۰۵

عنوان و نام پدیدآور : امیر مومنان علی علیه السلام خورشیدی در افق بشریت محمد حسینی شیرازی ترجمه محمدباقر فالی
مشخصات نشر : [اصفهان : بینش آزادگان ۱۴۲۲ق = ۱۳۸۰.

مشخصات ظاهری : ص ۱۰۴

شابک : ۹۶۴-۷۷۲۲-۰۲-۸ ؛ ۹۶۴-۷۷۲۲-۰۲-۸

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : پشت جلد به انگلیسی Amir Momenan, Ali the sun in human horizun.

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس موضوع : علی بن ابی طالب ع ، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- فضایل موضوع : علی بن ابی طالب ع ، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ق ۴۰

شناسه افزوده : فالی محمدباقر، مترجم رده بندی کنگره : BP۳۷/۴ /ح الف ۵۴۸

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۱-۳۲۵۹

پیشگفتار

با طلوع خورشید در پهنه افق، هرنوری بی فروغ شده، و حتی ستارگان درخشان ناپدید می گردد، و خورشید همه جا را نورانی می کند، و گسترش اشعه آن تمام صحنه گیتی را دربر می گیرد...

بشر در طول تاریخ رهبران شایسته ای بخود دیده، ولی شایستگی دو رهبر بزرگ، همه را تحت الشعاع قرار داد و سراسر زندگانی پرافتخار آن دو، برای فرمانروایان، خدا پرستان و تمام انسانها.. الگو و سرمشق است...

اولین رهبر که معلم تمام انسانها و اشرف موجودات است، پیامبر بزرگ اسلام(ص) بوده، که برای عالمیان رحمت، و برای حکام و فرمانروایان بهترین معیار و نمونه است، و دومین رهبر بزرگ و شایسته حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) است که قرآن ناطق، و تبلور مکتب اسلام بود، آن رهبری که ریزه کاریهای زندگی و کارهای روزمره اش برای همیشه به بشر درس درستکاری می آموزد، و در طول

تاریخ انسان از آغاز اسلام تا به قیامت همچون خورشیدی پرنور می درخشد، پیوسته نور میفشاند و هیچگاه خاموش نمی شود.

متأسفانه جامعه انسانی، و حتی خود مسلمین هنوز این امام بزرگ را نشناخته، و از چگونگی رفتار و کردارش آگاهی نیافته اند، و می توان گفت روزی که مسلمین پیامبر بزرگ و جانشین بحق او حضرت علی(ع) را الگو و نمونه ای برای خود قرار داده، و طبق روش کار و رفتار آنان، عمل کنند، همان روز استقلال، پیشرفت، و عزت آنهاست متأسفانه این دو رهبر بزرگ مظلوم واقع شده، و جز جمله ای از سیره، معجزه و منقبت از آن دو چیزی شناخته نیست. و لذا یکی از نویسندگان غیر مسلمان راجع به امیر مؤمنان(ع) می نویسد: (ای کاش علی(ع) یک هزار سال دیرتر متولد می شد، تا جهان را به نور دانش خود، منور سازد).

و به نظر می رسد که اگر این امام و رهبریهای شایسته او به جامعه جهانی عرضه شود، بدون شک اکثریت انسانها با صلح و سازش به اسلام می گروند، و به گفته یکی از بزرگان: اگر می خواهی اسلام را بشناسی. به علی(ع) نگاه کن آری... چون علی بن ابی طالب(ع) آینه؟ تمام نمای اسلام کامل بوده. بلکه در مواقعی چند حق حیات بر اسلام داشته است بجهت اینکه روز اتحاد کفار بر کشتن پیامبر اسلام(ص)، با کمال اخلاص به جای پیامبر خوابیده و با فداکاری خود پیامبر را زنده، و اسلام را پاینده ساخت، و در روز جنگ احزاب که به جنگ (عمرو بن عبدود) آن پهلوان معروف عرب شتافت، پیامبر اسلام فرمودند: تمام ایمان _ تبلور اسلام _ در برابر تمام کفر _ مجسمه کفر _ به مبارزه برخواست،

و پس از پیروزی حضرت علی(ع) نیز فرمودند: ضربه? علی(ع) در روز خندق افضل از عبادت جن و انس است، چون ضربه? آن حضرت باعث حیات اسلام شد...

و بالاخره به برکت وجود مقدس آن حضرت بود که در روز غدیر خم اسلام کامل شده و نعمت خداوندی بر بشر اتمام یافت، که اگر آن امام منصوب نمی شد، طبق فرموده قرآن رسالت الهی ناقص مانده و تبلیغ آن به پایان نمی رسید...

به هر حال... در کتابهای متعددی که پیرامون امیر مؤمنان(ع) نگارش یافته، پرداختن به ریزه کاریها و جنبهای مختلف زندگانی و رفتار آن حضرت کمتر ذکر شده است، و امتیاز این کتابی که در دست دارید در این است که بیشتر به جنبه های عبرت انگیز حیات آن حضرت اشاره شده و علی رغم اختصار آن، عمق اندیشه های اسلامی، و شایستگی حاکمیت اسلام را به جامعه انسانی با سبکی شیرین و روان عرضه می دارد.

و نویسنده آن مرجع عالیقدر حضرت آیهالله العظمی سید محمد حسینی شیرازی است، که تا کنون صدها کتاب فقهی، اصولی و اسلامی مفید، در سطح همه اقشار اجتماعی نوشته، و همیشه سعی داشته و دارد که تمام توده های جامعه اسلامی در همه جا، رشد اسلامی یافته، و از تعالیم عالیه اسلام و رهبران شایسته آن آگاهی کامل یابند، تا انشاءالله به زودی اتحاد مسلمین در پرتو یک اتحاد امت اسلامی شکل یافته، و دست کفار از سراسر بلاد اسلامی کوتاه گردد... در خاتمه مطالعه این اثر نفیس و سودمند را به تمام اقشار و بویژه به روشنفکران جامعه توصیه می کنیم، باشد که این خدمت ناچیز مورد رضای حضرت امام عصر(ارواحنا فداه) قرار بگیرد، انشاءالله والله ولی

التوفيق

مقدمه مولف

کتاب (امیر مؤمنان علی(ع) خورشیدی در افق بشریت) در جمله ای از فضائل اخلاقی و کمالات و احوال حضرت امیر مؤمنان علی(ع) و روش ایشان در زندگانی تدوین یافته، تا بدانیم که چگونه امیر مؤمنان، برای کسانی که خواهان زندگی شرافتمندانه ای در دنیا، و سعادت آخرت هستند اسوه بوده، و تا روز قیامت برای تمام انسانها همواره اسوه باقی می ماند؟ و چرا به طور کلی اولیای خدا، و بویژه چهارده معصوم یعنی: پیامبر اسلام، حضرت فاطمه زهرا و دوازده امام بعد از پیامبر، دارای پایگاهی مردمی بوده و مردم پیرامون آن بزرگان گرد آمده و پیوسته پیروانشان افزوده می شوند؟ به هر حال در این کتاب روش زندگانی این بزرگان و بویژه مولای متقیان حضرت علی(ع) را، ضمن چند فصل مورد بررسی قرار می دهیم، تا انشاءالله امت اسلامی با شناخت روش کار و ریزه کاریهای زندگانی آنان، بتوانند از خواب غفلت بیدار شده، و مجدداً مجد و عظمت خویش را باز یابند. و ما توفیقی الا بالله..

فصل اول:آزادی در اسلام

اشاره

حضرت علی(ع) دومین حاکم اسلامی است که توانست آزادیهای اسلامی را به همگان حتی کفار ارزانی دارد چه آنکه آزادی در اسلام بیشمار است. قرآن مجید راجع به پیامبر بزرگ، و هدف بعثت او را چنین بیان می کند:

بار گران و غل و زنجیرهائی را که بر مردم بوده، از پشت آنان بر می دارد (یضع عنهم اصرهم و الا غلال التی کانت علیهم) (۱) دو عبارت را در این آیه شریفه ملاحظه می کنید: (اصر: بار گران) و (اغلال: زنجیرها) و این به دو معنی است:

۱ ــ گاهی بر پشت انسان بار سنگینی می گذارند که با وجود باز بودن دست و پایش، قادر به

حرکت از جای خود نبوده، و در نتیجه زمین گیر می شود، این را (اصر) یعنی بارگران گویند.

۲ ـ و گاهی هم بار سنگینی بر پشت انسان نیست اما دست و پایش در قید و بند است که در نتیجه نمی تواند حرکتی انجام بدهد.

این دو مثال را در جامعه اگر پیاده کنیم، خواهیم یافت که برخی از جوامع خود راگرفتار تشریفاتی نموده، که به مرور زمان بر کاهل آنها سنگینی می کند، مثل: تشریفات ازدواج، دادگستری، خانه داری، خانه سازی و دیگر شئونات زندگی امروز.

و برخی جوامع هم گرفتار قوانین و مقرراتی شده اند که دست و پای آنها بسته، و آزادیهایشان را محدود ساخته است..

یکی از مهمترین اهداف پیامبر گرامی اسلام(ص) این بود که بار سنگین تشریفات را از پشت جامعه انسانی برداشته و قید و بندهای اختناق را از بین ببرد، و لذا دین مبین اسلام تمام آزادیها را برای انسان محترم شمرده، مگر در موارد بسیار معدود که برای حفظ آزادی اکثریت جامعه، آزادی چند نفر را محدود نموده است، قرآن مجید خطاب به پیامبر گرامی اسلام می فرماید: به مردم بگو که من از شما پاداشی نمی خواهم و شما را به زحمت و مشقت نمی اندازم (قل ما اسئلکم علیه من اجر و ما انا من المتکلفین)(۲) و در آیه ای دیگر می فرماید: پس به مردم تذکر بده، که تو یاد آورنده ای و بر مردم مسلط نیستی (فذکر انما انت مذکر لست علیهم بمسیطر)(۳)، و همچنین ندای قرآن برای همیشه بلند است که: در انتخاب دین هیچگونه اکراه و اجباری نیست (لا اکراه فی الدین)(۴) و لذا پیامبر عالیقدر اسلام(ص) هیچکس را اجبار بر پذیرش دین اسلام نفرمود، نه در جنگ بدر،

نه در جنگ خیبر، نه در فتح مکه، نه در جنگ حنین و نه در دهها جنگی که دشمنان اسلام بر علیه اسلام روا داشتند...

همچنین امیر مؤمنان علی(ع) به پیروی از رسول خدا(ص)، آزادی تمام اقشار و حتی اقلیتهای مذهبی تحت پرچم اسلام را محترم شمرد، و در حالی که آن امام بسیار مقتدر، و قلمرو حاکمیتش از نیمه های شوروی تا غرب آفریقا بوده است، هیچکس را اجبار به ترک دین خود، و پذیرش دین اسلام نکرد، بلکه بعکس در روایات مکرری از ائمه اطهار (ع) راجع به اقلیتهای مذهبی آمده که: (الزموهم بما التزموا به) با آنان به همان ایده ای که دارند رفتار کنید...

حضرت امیر مؤمنان علی(ع) در روایت مشهوری که از آن بزرگوار نقل شده می فرماید: (بنده دیگران مباش حال آنکه خداوند تو را آزاد آفریده است) و همچنین در قسمتی از یک روایت مفصل می فرماید: (... تمام مردم آزاد هستند...) همچنین حضرت امام حسین(ع) در روز عاشورا به هنگام شدت آتش جنگ با لشکریان بنی امیه به آنان خطابی فرمود که برای همیشه در فضای تاریخ بشریت طنین افکن است، و هر انسان آزاده ای آن را بگوش دل می نوازد: (ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم).

گر شما را به جهان دین و آئینی نیست لااقـــــل مــردم آزاده بدنیــا باشــد

و بالاخره روایات وارده از معصومین (ع) راجع به آزادیهای مردم بسیار است، تا جائی که فقهای اسلام، با استفاده از قرآن مجید و روایات، قاعده ای را بطور اختصار و سر بسته بیان فرموده اند که: (مردم برجان و مال خویش مسلط هستند) از اینرو هر انسانی می تواند با

جان و مال خویش هر کاری را انجام دهد مشروط بر اینکه مخالف اوامر الهی نباشد، پس آزادی در هر موردی از قبیل: تجارت، صنعت، کشاورزی، ساختمان سازی، سفر، اقامه، اظهار نظر، مطبوعات _ اعم از روزنامه، مجله و کتاب _ تأسیس ایستگاههای فرستنده رادیوئی و تلویزیونی، آموزش، ازدواج و دیگر نیازمندیهای مشروع انسانی، از دیدگاه اسلام محترم است.

حضرت امیر مؤمنان علی(ع) به پیروی از پیامبر عالی مقام اسلام(ص)، مردم را در هرگونه تصرفی در زمینهای موات آزاد گذاشته بود و لذا جمعیت شهر نوبنیاد کوفه در زمان آن امام در حدود چهار میلیون نفر، و بنا به نقل مورّخین وسعت این شهر ده فرسخ (۶۰ کیلو متر) بوده است، زیرا پیامبر اسلام فرموده بود: (کسی که زمین مواتی را آباد کند از آن اوست)، (زمینهای موات ملک خدا و پیامبر است، و هر کس که بخشی از آن را آباد کند، از مال او خواهد بود)، (کسی که در اطراف زمین موات دیوار بکشد از آن اوست)، (کسی که زمین موات را آباد کند از آن بهره ای داشته، و اگر چهارپایان از علف زمین او چیزی بخورند، برایش صدقه محسوب می شود) و بالاخره در روایتی دیگر نیز می فرماید: (کسی که سبقت بگیرد به چیز مباحی که دیگران بر او سبقت نگرفته اند، حق او در آن شی ء، بر دیگران مقدم است).

و با استناد به دهها روایت صحیح وارده از ائمه اطهار علیهم السلام، همانند روایات فوق است که فقهای اسلامی فتوی داده اند: هرکس حق استفاده از تمام منابع ثروتهای مباح عمومی را دارد مثل: چوب، میوه و یا برگ جنگل، نمک و یا ماهی دریاها و

رودخـانه هـا، جـانوران صـحراها... و جز اینها از موارد حلالی است که اسـلام مقرر فرموده، چرا که خداونـد ثروتهای زمین را برای عمومی بشـر آفریده، و در آیه ای چنین تصریح می کند: (خداوند است که آسمانها و زمین را آفریده و از آسمان آب را فرود آورد، پس توسط آن برای شـما از میوه جات روزی فراهم آورد، و کشتی را برای شـما مسـخر فرمود تا به خواست او در دریـا حرکت کنـد، و رود خـانه هـا و آفتاب و ماه به طور پیوسـته، و شب و روز را برای شـما آفریـده، و از هرچه که سئوالش کردیـد، به شـما ارزانی داشـته، و اگر نعمتهای خدا را بشـمارید، نخواهید توانست آنها را به حساب آورد، به درستی که انسان ستمگر و کفرکیش است (الله الذی خلق السـماوات والارض و انزل من السماء ماءاً فأخرج به من الثمرات رزقاً لکم و سخر لکم الفلک لتجری فی البحر بأمره و سخر لکم الأنهار وسخر لکم الشمس والقمر دائبین و سخر لکم اللیل والنهار و آتاکم من کل ما سألتموه و ان تعدوا نعمه الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم کفار)(۵).

و در واقع همین آزادیهای مطلق و گسترده بود، که در آغاز اسـلام مردم را گروه گروه بسوی اسلام جلب کرد، و اگر انشاءالله مجـدداً قـدرت جهـانی به دست مکتب اسـلام و نماینـدگان واقعی پیـامبر خـدا بیفتـد، امیـد است که تمـام انسانهـا، حتی مردم آمریکا، شوروی، چین و نظایر آنها به دین اسـلام بگروند، چرا که بشـر بطور فطری همیشه نظام بهتر را پذیرفته، و نظامهای غیر آن را ترک می کند.

شبی در صفین

شبی در جنگ صفین، آب فرات به دست لشکریان معاویه افتاد،

معاویه دستور داد که آب بر سپاه علی(ع) بسته شود، هنگامی که خبر به امیر مؤمنان رسید، به لشکریان خود دستور آماده باش فوری داد، و ضمن خطبه ای به آنان فرمود: (الموت فی حیاتکم مقهورین، والحیاه فی موتکم قاهرین...) یعنی: اگر زیر بار ذلت دشمن باشید مرده اید حتی اگر به ظاهر زنده باشید، و اگر در برابر دشمن پایمردی کنید برای همیشه زنده اید حتی اگر به ظاهر شهید شوید... و سپس دستور حمله جهت آزادسازی فرات از دست دشمن را صادر فرمود، سپاه امام با یک حمله حساب شده توانستند نیروهای بنی امیه را از نهر فرات دور ساخته، و خود بر آنجا مسلط گردند، پس از پایان موفقیت آمیز این حمله سپاهیان حضرت امیر(ع) خواستند مقابله به مثل کرده و آب را بر لشکر معاویه ببندند، حضرت این کار را اجازه نداد و فرمود: که استفاده از آب برای همگان آزاد است، چنین عملی در کدام تاریخ بشر جز اسلام وجود دارد؟! اسلام تا این اندازه شخصیت انسانها را محترم شمرده که حتی آب را بر دشمن محارب نمیبندد.

شاهکار در خیبر

در اینجا بی مناسبت نیست که به شاهکاری نظیر این از پیامبر بزرگ اسلام اشاره کنیم:

به هنگام محاصره دژهای محکم خیبر توسط سپاهیان رسول خدا، و مقاومت یهودیان ساکن در آن، شخصی از یهودیان به خدمت پیامبر اسلام شرفیاب شده و عرضه داشت:

یا محمد من به شما راهی نشان می دهم، که اگر آن را پیش گیری، یهودیان خیبر به راحتی تسلیم می شوند و آن راه این است که جوی آبی از خارج قلعه خیبر به سوی داخل آن روان است، و این راه آبی بسان شریان زندگی آنهاست، اگر راه

آب را مسدود کنید آنان در اثر فشار تشنگی ناگزیر به تسلیم خواهند شد... اما پیامبر بزرگ و معلم انسانیت با عاطفه ای توصیف ناپذیر به آن یهودی فرمود:

نه.. من چنین کاری نمی کنم، زیرا در این دژها پیرمردان، پیرزنان، کودکان بی گناه، زنان شیرده و افرادی ضعیف هستند خوش ندارم پیروزی من به قیمت تشنگی آنان تمام بشود..!

و با وجودی که قرآن مجید می فرماید: به درستی دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنین، یهودیان و مشرکان خواهی یافت (لتجدن اشدالناس عداوه للذین آمنوا الیهود والذین اشرکوا)(۶) پیامبر اسلام با وجود دشمنی و کینه توزی آنان، پس از فتح دژهای خیبر با کمال عطوفت و مهربانی با اسیران یهود رفتار کرد...

و این طرز رفتار زندگانی پیامبر بزرگ بود که مردم را به سوی اسلام جلب می کرد، نه جنگ جوئی و جنگ افروزی و لذا تمام کشته های جنگهای پیامبر، در بیش از هشتاد جنگ از طرفین (مسلمین و کفار) یک هزار و چهارصد نفر بوده که عده ای آن را یک هزار و هشت نفر نیز شمرده اند، و حال آنکه ما می بینیم که قبل از اسلام کشتارهای عجیبی صورت می گرفته، مثلاً فارسها به قلمرو رومیان حمله می کرده، و از مدائن تا مصر مردم را قتل عام می کردند، و بعکس گاهی رومیها به فارسها حمله می کرده، و از مصر تا مدائن آدمکشی می کردند و شعار عربها در جنگ با یکدیگر این بود: برای این خاندان نه زن، نه مرد و نه کودکی را باقی گذارید این راجع به قبل از اسلام.

اما بعد از اسلام اگر تاریخ جنگهای جهان را ورق بزنید، خواهید یافت که چه جنگهائی رخ داده و چه کشتارهای عجیبی روی داده است،

و میلیونها انسان به خاک و خون کشیده شده اند.

رفتار با اسیران فارس

پس از استیلای سپاهیان اسلام بر کشور ایران، تعداد بسیاری به اسارت نیروهای اسلام در آمده و بسوی شهر مدینه گسیل داده شدند، هنگامی که آنها را در مجلس خلیفه وقت آوردند، خلیفه تصمیم بر بردگی و فروش آنان گرفت، اما حضرت علی(ع) از این کار ممانعت کرده و فرمود: پیامبر اسلام فرموده: عزیزان یک قوم را عزیز بشمارید و به آنان نیکی کنید، و اینان در قوم خود عزیز بوده اند، سپس آن حضرت در همان مجلس سهم اسیران خود را آزاد فرمود، و بنی هاشم به پیروی از آنحضرت، سهم خود را آزاد کردند، و طبق یکی از قوانین اسلامی اگر قسمتی از بردگان آزاد شوند، بقیه را نیز دربر می گیرد و بخش آزاد نشده آن بردگان و اسیران نیز آزاد شدند، و در نتیجه خلیفه نتوانست آنها را به بردگی در آورد.

ملاحظه کنید که اسلام تا چه حدی بر عطوفت و شفقت و مهربانی بنوع انسان تأکید کرده تا جائی که پیامبر عالیقدر اسلام (ص) می فرماید: (ارحموا ثلاثاً و حقاً لهم ان یرحموا، عزیز قوم ذل و غنیاً افتقر و عالماً ضاع ما بین جهال) یعنی: سه شخص را مورد مرحمت و لطف خود قرار بدهید: اولا کسی که روزگاری عزیز بوده و حال ذلیل شده، ثانیا کسی که روزگاری ثروتمند بوده و حال فقیر و تهیدست شده، و ثالثا دانشمندی که در میان عده ای نادان ضایع شده است.

همچنین پیامبر بزرگ اسلام (ص) می فرماید: (ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء) یعنی: اهل زمین را رحم کنید، تا خداوند متعال شما را مورد

مرحمت قرار بدهد.

و بطوری کلی پیامبر اسلام(ص) مظهر رحمت و شفقت بوده تا جائی که قرآن او را بعنوان رحمتی برای تمامی عالمیان ذکر کرده است (و ما ارسلناك الا رحمه للعالمین)(۷).

رحمت برای همه

و امیر مؤمنان حضرت علی(ع) نیز همین حالت را داشته، و برای همگان رحمت بوده است، تا جائی که او را پدر یتیمان لقب داده اند، و در متون تاریخی آمده که هنگام بستری شدن آن حضرت در اثر ضربت زهر آگین ابن ملجم ـ قاتل آن حضرت ـ طبیبان معالج برای امام شیر گاو تجویز کردند، هنگامی که این خبر در شهر کوفه شایع شد، دهها مرد و زن و کودک هرکدام با ظرفی شیر در خانه امام گرد آمدند تا شیر مورد نیاز پدر و حامی خود را تهیه کنند... و حضرت کمی تناول می کردند و بقیه آن را برای ابن ملجم می فرستادند.

تفقد از نابینای زمین گیر

هنگامی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام از بخاك سپردن امیر مؤمنان به سوی خانه باز می گشتند، صدای دلخراش ناله ضعیفی از داخل یک خرابه به گوش آندو بزرگوار رسید، آن دو امام که تربیت شده در مکتب وحی بوده وخود را مسئول بر ضعیفان و بینوایان می دانستند، با شنیدن صدای ضعیف وارد خرابه شدند، پیر مرد نابینا و زمین گیری را دیدند که خود را آلوده کرده و ناله ضعیفی داشت، احوال او را پرسیدند؟ در پاسخ گفت:

می بینید که من نابینا و زمین گیر هستم، یکی از مردان خدا هر روز بطور مداوم مرا مورد تفقد قرار می داد، خشگم می کرد، بدن و لباسم را تمیز می نمود و حتی غذا را لقمه کرده و در دهانم می گذاشت... اینجا پیر مرد عقده گریه گلویش را فشرد و آهی جانسوز کشید و ادامه داد:

اکنون سه روز است که او نیامده، بسیار گرسنه ام و خودم را کثیف کرده ام و نمی دانم چرا او نیامده؟!.

امام حسن

و امام حسین با شنیدن سخنان آن پیرمرد پرسیدند: آیا از او نشانه ای در نظر داری؟

پیرمرد پاسخ داد: من که نابینا هستم، فقط این نشانه در نظرم هست که به هنگام ورودش همه چیز و حتی سنگ ریزه های آن خرابه بصدا در آمده و پیوسته صدای ذکر خدا از آنها بگوشم می رسید.

اینجا بود که آن دو بزرگوار اشک در چشمانشان حلقه زد و گفتند، ای مرد او پدر ما علی بن ابی طالب(ع) بود، که ما هم اکنون از خاکسپاریش باز می گردیم.

پیرمرد با شنیدن خبر ناگوار شهادت امیر مؤمنان آهی کشید و روی خاک افتاد و جان داد.

اگر کمی در اطراف این داستان مطالعه کنیم، خواهیم یافت که این یکی از بزرگترین شاهکارهای امیر مؤمنان بود، زیرا رهبر یک مملکت بسیار بزرگ و شاید بزرگترین قدرت دنیای آن روز، با صدها مشکلات و مسئولیتهای اجتماعی، آنقدر خود را مسئول می داند تا جائی که رسیدگی به یک نابینای فلج جزء برنامه کار روزانه او قرار میگیرد و بدون استنکاف و تکبر او را تمیز و خشک کرده و غذایش می دهد این شیوه رفتار رهبر، با ضعیف ترین فرد جامعه در تاریخ انسان بی نظیر است مگر در مورد رهبران الهی.

خوراک آن حضرت

حضرت علی(ع) نان جوین خشک همراه با نمک میل می نمود، و شکم مبارک خود را هیچگاه سیر نمی کرد، و هر گاه شخصی علت این کار را میپرسید، میفرمود: شاید در دورترین نقاط قلمرو حاکمیت من ضعیفی باشد که غذای سیر نخورده، و من باید همانند او زندگی کنم!

۱ ــ سوره اعراف، آیه۱۵۶ .

۲ ــ سوره ص، آیه۸۷ .

۳ ــ سوره غاشیه، آیه های۲۱ و۲۲ .

۴ ــ سوره بقره، آیه۲۵۷ .

۵

ـ سوره ابراهیم، آیه ۳۱ ـ ۳۳.

۶ ـ سوره مائده: آیه ۸۲.

۷ ـ سوره انبیاء، آیه۱۰۷ .

فصل دوم :گذشت از تبهکاران

توضیح

حضرت امیر مؤمنان به پیروی از پیامبر اسلام تا آنجائی که ممکن بود، از مجازات تبهکاران صرف نظر می کرد، زیرا اولاً: ثبوت جرم در قوانین مجازاتهای اسلامی، موازین بسیار دقیق و مشکلی دارد. و ثانیاً: در صورت ثبوت جرم نیز تا حدود امکان بر مجرم تخفیف و یا اینکه او را مورد عفو و بخشش قرار می دهند، اسلام برای انسان و عموم موجودات رحمت است و در حدود برای مجرمین و تبهکاران خشونت دارد، و بطور کلی موارد حرام در اسلام در برابر موارد حلال قابل قیاس نیست، زیرا عده ای از فقهای اسلام حد اکثر محرمات در اسلام را در حدود هفتصد مورد ذکر کرده اما در برابر، میلیونها مورد حلال برای مسلمانان مقرر شده، و در واقع آن محرمات هم برای حفظ جامعه و آسیب نرسیدن به آن است و اسلام در عین حالی که مردم را آزاد گذاشته، از بروز آشوب و هرج و مرج در جامعه اسلامی جلوگیری می کند، و این عمل جز با کنترل جامعه توسط تحریم علل زیانهای عمومی و خصوصی، امکان پذیر نیست.

تأمل در قضاوت

حضرت امیر مؤمنان علی(ع) هیچگاه بدون تحقیق قضاوت نمی کردند، و حتی پس از تحقیق فوراً رأی خود را اظهار نمی داشتند، بلکه تا حدود امکان اظهار نظر را به تأخیر می انداختند و به سبب تأخیر در اظهارنظر، یا متهم از مجازات نجات می یافت، و یا اینکه بیگناهیش به اثبات می رسید، اینجا بد نیست به دو داستان از صدها قضاوت عادلانه امیرالمؤمنین(ع) اشاره کنیم:

داستان اول:

زنی به خدمت آن حضرت شرفیاب شد، و از شوهر خود شکایت کرد و گفت:

شوهرم بدون اجازه من با کنیزم زنا کرده، و حال داد

مرا از او بخواهید، حضرت به آن زن فرمود:

ما در این باره تحقیق می کنیم، اگر تو راست گفته ای بر شوهرت حد جاری می کنیم، و اگر ثابت شد که تو دروغ گفته و به شوهرت تهمت زده ای، تو را تأدیب خواهیم کرد، سپس امام از جای خود برخواسته و مشغول ادای نماز شد و زن را آزاد گذاشت، آن زن نه ریختن آبروی شوهر خود در ملأ عام، و نه اجرای حد برخود را می خواست، از کار خود پشیمان شده فرصت را غنیمت شمرد و از محضر آن حضرت فرار کرد، با وجودی که حضرت علی(ع) میتوانست او را فوراً بازداشت، و و شوهرش را احضار کند و یکی از آن دو را تازیانه بزنند، ولی امام از مجازات مردم متنفر بود، عقده زجر و شکنجه انسانها را نداشت و تا آنجائی که ممکن بود افراد را مورد عفو و مرحمت قرار می داد:

داستان دوم:

عده ای از افراد، کنار خرابه ای متروکه جسد مرده و آغشته به خون انسانی را یافتند، و در گوشه آن خرابه مرد قصابی بود، و کاردی خون آلود به دست داشت، آن افراد فوراً قصاب را به اتهام قتل دستگیر کرده و به خدمت امام علی(ع) آوردند، مرد قصاب با نگرانی زیاد در برابر امام اعتراف به قتل کرد، حضرت او را به جرم قتل محکوم به قصاص کرد، اما اجرای حکم را به تأخیر انداخت و تأمل نمود، ناگهان شخصی آمد و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین من قاتلم، وجدانم آزارم می دهد، این قصاب بی گناه است و مرا بجای او گردن بزنید.

در این هنگام امام به مرد قصاب فرمودند: پس چرا تو اعتراف کردی؟! در

پاسـخ گفت: چون شواهـد در قتل این شـخص را بنحوی دیـدم، که اگر انکار می کردم شایـد پذیرفته نمی شد، آری من قاتل نیسـتم اما در آن لحظه گوسـفندی را سـر بریده بودم و کاردم خون آلود بود، ضمناً جهت قضای حاجت به آن خرابه رفتم، که ناگهان با جنازه غرق به خون آن مقتول روبرو شـدم و چنـد لحظه بعـد مردم به خرابه آمدنـد و دسـتگیرم کردند، من دیدم که انکار قتل بی نتیجه است و به هر تقدیر محکوم به مرگ خواهم شد، به همین جهت راهی جز اقرار به قتل در برابر خود ندیدم.

حضـرت امیرالمؤمنین (ع) قاتـل اصـلی را که با اعتراف خود، قصاب را نجات داده بود مورد عفو و بخشـش قرار داده و فرمود: این قاتـل گرچه انسـانی را کشـته ولی بـا اقرار خود انسان دیگری را زنـده کرده است و قرآن مجیـد می فرمایـد: هر کس جان شخصی را زنده کند، همانند کسی است که جان تمامی مردم را احیا نموده است (و من احیاها فکأنما احیی الناس جمیعاً)(۱).

آنچه که در این داستان قابل توجه است، اینکه امام به مجرد اعتراف مرد قصاب، او را نکشته و در اجرای حکم تأمل نمود.

فرجام دادن به مجرم

امروزه در دادگاههای دنیا به مجرد ثبوت جرم و یا اقرار مجرم، دادگاه پس از شوراهای مقدماتی رای خود را مبنی بر مجازات مجرم صادر می کند، و در برخی از کشورها مجرم می تواند از رأی صادره فرجام خواهد، و در صورتی که دادگاه این حق را به مجرم بدهد، هیئتهای منصفه، و دادگاه تشخیص پس از تشریفاتی به فرجام خواهی مجرم رسیدگی می کنند...

اما در دادگاه اسلامی حکومت امام علی(ع) بدون اینکه مجرم فرجام

بخواهد و حتی گاهی با وجود کیفرخواست از سوی خود مجرم، برای چندبار به او فرجام داده می شود و در صورتی که جرم او تعدی به حقوق مردم نباشد، به وی فرصت داده می شود تا اگر بخواهد فرار کند، و این به لطف و مرحمت اسلام باز می گردد که دادگاه اسلامی تا حدود ممکن از خونریزی جلوگیر کرده و در صدور حکم تأمل می نماید، بعنوان نمونه به قضاوت بی نظیری از حضرت علی(ع) که در کتاب (کافی) نقل شده، اشاره می بریم:

داستان جالب

مرحوم کلینی در کتاب شریف (کافی) از جناب میثم داستانی را اینچنین نقل می کند: روزی یک زن به حضور امیر مؤمنان(ع) شرفیاب شد، و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین من زناکارم پس پاکم کن، خدا تو را پاک کند، چون عذاب دنیا از عذاب همیشگی آخرت آسانتر است.

امام به او فرمودند: از چه تو را پاک کنم؟

ــ آقا من زناکار هستم.

ــ آیا هنگامی که زنا دادی، شوهردار بودی یا خیر؟

ــ آری در آن موقع شوهر داشتم.

ــ آیا به هنگام زنا، شوهرت حاضر بود یا غایب؟

ــ شوهرم حاضر بود.

پس از این گفتگوی کوتاه حضرت به او فرمودند: فعلاًـ برو، و آنچه در شکم داری وضع حمل کن،و پس از زایمان بیا تا پاکت کنم، آن زن از محضر دادگاه مرخص شد و هنگامی که دور شد بطوری که دیگر سخن امام را نمی شنید، حضرت سر بطرف آسمان کرد و عرضه داشت: بار خدایا این یک شهادت بود، پس از مدتی مجدداً زن بحضور امام شرفیاب شده و عرض کرد:

ــ یا امیرالمؤمنین من وضع حمل کردم، حال پاکم کن. امام بظاهری ناشناخته به او فرمودند:

ــ برای چه پاکت

کنم؟

ــ آقا من زنا داده ام، پاکم کن.

ــ آیا به هنگام زنا شوهر داشته ای؟

ــ آری.

ــ آیا شوهرت به هنگام زنای تو حاضر بود یا غایب؟

ــ شوهرم حاضر بود.

در این هنگام امام برای بار دوم، او را از دادگاه مرخص کرده و فرمودند: حال برو فرزندت را دو سال شیر بده، چنانکه خداوند امر فرموده است، آن زن از خدمت امام مرخص شد، آنگاه حضرت روی به آسمان کرد، و عرضه داشت: خداوندا، این دو شهادت شد پس از گذشت دو سال مجدداً آن زن شرفیاب شده و عرض کرد: حال دو سال است که فرزندم را شیر دادم، یا امیرالمؤمنین پاکم کن، حضرت با چهره ای ناشناخته از او پرسیدند: از چه پاکت کنم؟ عرض کرد: من زنا داده ام، پاکم کن.

ــ آیا به هنگام زنا شوهردار بودی؟

ــ آری شوهر داشتم.

ــ آیا شوهرت حاضر بود یا غایب؟

ــ شوهرم حاضر بود.

حضرت برای بار سوم فرمودند: حال برو فرزندت را تکفل کن تا رشد کند و بتواند بخورد و بیاشامد، و از پشت بامی نیفتد، و در چاهی فرو نرود، جناب میثم می گوید: آن زن از خدمت امام با چشم گریان مرخص و دور شد، آنگاه امیر مؤمنان روی به آسمان کرد، و عرضه داشت: خدایا این سه شهادت شد.

هنگامی که آن زن برای بار سوم از دادگاه عدل اسلامی مرخص شد، شخصی بنام عمرو ابن حریث مخزومی با وی روبرو شده و گفت: ای بنده خدا از چه گریه میکنی؟ من دیدم که به خدمت حضرت علی (ع) می روی و از ایشان می خواهی که تو را پاک کند؟ آن زن گفت: آری من از امام خواستم که پاکم کند،

امام به من فرمود: فرزندت را تکفل کن تا رشد کند، بتواند بخورد، بیاشامد، از بامی نیفتد و در چاهی فرو نرود، حال می ترسم که مرگ به سراغم آید در حالی که آن حضرت مرا پاک نکرده است، عمرو بن حریث گفت: ای زن حال که چنین است فرزندت را من تکفل می کنم، آن زن پیروزمندانه برای بار چهارم به خدمت امام شرفیاب شده، و گفته عمرو بن حریث را بسمع امام رساند، حضرت با چهره ای ناشناخته پرسیدند: برای چه فرزندت را می خواهی تکفل کند؟

ـ یا امیرالمؤمنین چون من زنا داده ام و حال می خواهم شما پاکم کنید.

ـ آیا به هنگام زنا شوهر داشته ای یا خیر؟

ـ آری شوهر داشته ام.

ـ آیا شوهرت حاضر بود، یا غایب؟

ـ شوهرم حاضر بود.

آنگاه امام سر به آسمان کرده و عرضه داشت: خدایا تو می دانی که چهار شهادت بر علیه این زن به اثبات رسید، و نگاهی غضبناک به عمرو بن حریث انداخت، آن مرد عرض کرد: یا امیرالمؤمنین من فکر کردم که شما دوست دارید فرزند این زن را تکفل کنم، و حال اگر شما دوست ندارید من چنین کاری نمی کنم، امام به او فرمودند: آیا پس از اثبات شهادت چهارم؟! بخدا سوگند که باید او را تحت تکفل خود قرار بدهی.. آنگاه حضرت حکم خدا را در باره این زن به اجرا در آوردند.

در حاشیه دادگاه

از این داستان شگفت آور می توان نکات ارزنده ای آموخت که در حاشیه دادگاه امیرالمؤمنین (ع) برای تمامی انسانها عبرت انگیز، و بویژه برای قضات بهترین درس است:

۱ ـ اینکه امیرالمؤمنین تمام جوانب قضیه را در نظر گرفته، و بطور کامل تحقیق فرمود، تا حجت تمام شود.

۲ ـ زن

باردار را مجازات نکرد، تا زمانی که وضع حمل کند.

۳ ــ مجرم را بازداشت نفرمود، بلکه آزادش گذاشت تا فرصت فرار داشته باشد.

۴ ــ بار اول و دوم و سوم اقرار برای آنحضرت ملاک نبود.

۵ ــ هرباری که مجرم به دادگاه مراجعه می کرد، حضرت با چهره ای ناشناخته با وی روبرو می گشت، و پرسشهای خود را تکرار می فرمود تا شاید اگر مجرم در دفعات قبل اشتباهی کرده، الان جبران شود.

۶ ــ حضرت زن شیرده را اعدام نمی کرد.

۷ ــ کودک دوساله را از مادرش جدا نمی کرد، گرچه آن مادر مستحق قتل باشد.

۸ ــ بر عمرو غضب کرد که چرا تکفل طفل را بعهده گرفته است.

۹ ــ و بالاخره پس از تحقیقات دامنه دار و چهار بار شهادت مجرم، حد الهی را بر او به مرحله اجراء در آورد.

روش کار امام

حضرت امیرالمؤمنین علی(ع) با وجودی که به خواست خدا مسائل پشت پرده را می دانست، همیشه بر حسب ظاهر رفتار می کرد تا برای مردم نمونه باشد و نگویند: علی از غیب آگاه بود، و لذا درست رفتار می کرد، از این رو آن حضرت به قاضی خود در شهر اهواز که نامش (رفاعه) بود نامه ای نوشته و متذکر شدند که ما مأمور به ظواهر امور هستیم، و واقع را باید به خدا موکل کرد، یعنی اینکه تحقیق در امور مردم و کشف اسرار آنان جایز نیست و بهمین جهت است که شکنجه متهمین در اسلام حرام، و هیچکس را جهت گرفتن اعتراف و اقرار نباید زیر شکنجه انداخت، بلکه هر انسانی مختار است، اگر به اختیار خود اقرار کند حکم بر او ثابت، و الا رهایش می سازند بلکه اگر شاهد و یا

متهمی در پیشگاه امیر مؤمنان ساکت می شد امام رهایش ساخته و او را مجبور به سخن گفتن نمی کردند.

۱ _ سوره مائده، آیه۳۲.

زندگی فرمانروایان اسلام

حضرت امیر مؤمنان علی(ع) به پیروی از پیامبر والا مقام اسلام، در نهایت سادگی زندگی می کرد، و هیچ گونه تکبری بر مردم نداشت و به مالك اشتر که استاندار آن حضرت در مصر بود، طی عهد نامه ای متذکر شدند، که بمانند شیر درنده خوئی در میان مردم نباش، باید وجود حاکم اسلامی، سراسر مهر و لطف برای مردم باشد و چنانچه در روایات آمده: همیشه مردم از او آرزوی خیر داشته و از شر او در امان باشند (الخیر منه مأمول والشر منه مأمون) و این صفت باید در هر مسلمانی باشد و بویژه در فرمانروای مسلمین، و بسیاری از اوقات می شد که در اثر سادگی ظاهر و بدون تشریفات بودن امیر مؤمنان، با وجودی که آن حضرت در میان مردم بود عده ای او را نمی شناختند، و بگفته (ضرار) که از کوفه بسوی دمشق نزد معاویه رفته بود، امیر مؤمنان در میان ما مثل یك فرد عادی بود (کان فینا کأحدنا).

حضرت علی(ع) هیچگاه برای خود محافظین شخصی و یا تشریفات حکومتی قائل نمی شد، با وجودی که قدرت این کار را داشت و پایگاه آن حضرت در قلوب مردم بود، حتی به دشمنان خود لطف و مرحمت داشت و تعدادی از مخالفین در برابر آن حضرت سخنان ناشایستی می گفتند و حضرت مجازاتشان نمی کرد، و لذا حتی مخالفین او را رهبری شایسته یافته و خود را در حکومت آن حضرت آزاد می دیدند.

مثلا پس از دستگیری قاتل آن حضرت (عبدالرحمن بن ملجم) حضرت با او

ملاقات کرده و فرمودنـد: آیا بد امامی برایت بودم؟! ابن ملجم که دشـمن و قاتل آن بزرگوار بود گفت: نه، ولی تو نمی توانی اهل دوزخ و جهنم را نجات بخشی، کنایه از اینکه علت ترور شما بدی و پستی فطرت خودم بود.

امیر مؤمنـان بـا این گفتگوی مختصـر، به جهانیـان ثابت کردنـد که حتی قاتل آن حضـرت به علت نارضایتی، اقـدام به ترور او نکرده، بلکه پست فطرتی خود ابن ملجم بـاعث ارتکاب آن جنایت هولناک شـده است، و لـذا مورّخین نقل می کننـد: پس از ضربت خوردن حضـرت علی(ع)، تمـامی مردم خاک مسـجد را برداشـته و بر سـر می ریختنـد، و برای مصـیبت آن امام اشـک ریخته و عزادار شـده بودنـد، و این نشانه نفوذ حضـرت در قلوب مردم بود، به هرحال زنـدگی این رهبر الهی، سراسـر عبرت و درس است و مـا به چنـد روایت تـاریخی از زنـدگی سـاده، و وجود عادی آن حضـرت در متن جامعه در این فصل بسـنده می کنیم:

فصل سوم :در همه جا با مردم

اشاره

یکی از راویـان نقل می کنـد، که وارد مسـجد کوفه شـدم، رفتم در جای مخصوص وضو که برای نماز وضو بسازم، دیـدم در اطراف محل وضو جمعیت انبوهی ایسـتاده، بطوری که جائی برایم نیست، من که عجله داشتم نزدیکتر آمده و خواستم میان دو نفر از آن جمعیت برای خودم جـائی پیـدا کنم، و بهمین جهت با فشار زیاد سـعی کردم به آب برسم در نتیجه یکی از آن افراد که مشـغول وضـو بود در اثر فشـار من بروی زمین افتـاد، او برخواست مرا تـأدیب کرد و رفت، من از کـارم پشـیمان شـدم و از شخصی که در کنارم بود پرسیدم: این آقا که بود؟ گفت:

این امیرالمؤمنین علی(ع) بود...!

رهبری که با کمال تواضع در میان مردم بود، همانند یکی از آنان وضو می گرفت و بعد شخصی با اعمال فشار او را بزمین انداخته و حضرت پس از تأدیب او ــ که مربوط به حق جامعه است ــ از او درگذشت، آیا این چنین رهبری و شیوه حکومتی را جز در مکتب رهبران الهی، در کجا سراغ دارید؟!

در بازار دام فروشان

و چنانچه در کتاب شریف بحارالانوار، مرحوم علامه مجلسی نقل می کند: یکی از اهالی شهر بصره بنام ابو مطر روایت کرده: روزی در شهر کوفه از مسجد خارج می شدم، ناگهان شنیدم که مردی از پشت سر به من می گوید: دامن بلندت را کمی کوتاه کن، زیرا سبب می شود که پیراهنت دوام بیشتری یافته (چون روی زمین سائیده می شود) و پرهیزکاری بیشتری برای تو می باشد (چون اگر روی زمین کشیده شود زودتر نجس می شود) و اگر مسلمان هستی کمی از موی بلند سرت هم کوتاه کن...

ابو مطر میگوید: نگاهی به او کردم، دیدم مانند احرام پوشان حج پارچه ای به کمر بسته، و عبایی بدوش و چوبی در دست، گوئیا مردی است بیابانی و بادیه نشین، از چند نفری پرسیدم: این آقا کیست؟! شخصی در پاسخم گفت: تو را در این شهر غریب می یابم! گفتم: آری، مردی از اهالی بصره هستم، گفت: این آقا حضرت امیر مؤمنان علی(ع) است.

من به دنبال او راهم را ادامه می دادم تا اینکه به منطقه ای بنام (دار بنی معیط) که بازار دامداران و دامفروشان بود رسیدیم، آن حضرت رو بدامفروشان کرده، و فرمودند: بفروشید اما سوگند یاد نکنید، زیرا سوگند یاد کردن کالا را از رونق خود می اندازد، و برکت

را از میان می برد.

در مغازه خرمافروش

حضرت علی(ع)، جهت مراقبت و نظارت مستقیم بر امور جامعه، گاهی به بازار می رفت و در مغازه شخصی خرمافروش بنام (میثم تمار) که از یاران و اصحاب باوفای آن حضرت بود می نشست، روزی میثم جهت انجام کاری از مغازه خود خارج شد و امیر مؤمنان بسان یک کارگر خرمافروش، بجای او مشغول فروش خرما شدند پس از مدتی که میثم آمد، مقداری خرما در گوشه مغازه خود دید، امام به او فرمودند: این خرماها برای توست، میثم عرضه داشت: مقصودتان چیست؟ امام در پاسخش فرمودند: هر مرتبه که مقداری خرما فروختم یک خرما از خرماهایت تو کنار گذاشتم و این مقدار انباشته شد، و در مقابل هر عدد از این خرماها، یک عدد خرمای اضافه به مشتریان دادم، پس به قدر این خرماها به مردم احسان شده و پاداش و ثواب آن برای توست، اما فکر کن که اگر به همین مقدار از هر خریدار یک عدد خرما کم می گذاشتی، آنگاه چه می کردی؟

نکات جالب توجه این داستان این است که امیر مؤمنان علی(ع)، خود را مسئول بر رعیت می دانست، و امور جامعه را تحت نظارت مستقیم داشت، و آنقدر در طرز زندگانی خود ساده بود که نه تنها از نشستن درب مغازه یک خرمافروش باکی نداشت، بلکه از فروش خرما چون یک کارگر ساده نیز ابائی به خود راه نمی داد، و نکته مهم تر اینکه آن حضرت به طور عملی به مردم درس درستکاری می آموخت و شاگردان خود را در همه جا تربیت اسلامی می داد و با کنارگذاشتن آن تعداد خرما، اثرات کم فروشی را بطور عملی گوشزد نمود.

دلجوئی از یتیمان

آنچه برای مردان خدا حائز اهمیت

است، خشنودی ذات پاک اوست، و علی(ع) مردی که برای رضای خدا چنان در جبهه جنگ شمشیر می زند و پایمردی نشان می دهد که هیچ پهلوانی را یارای مقاومتش نیست، در نیمه های شب چنان اشک می ریزد و بدرگاه خداوند زاری و سرانجام به حالت اغماء می افتد، گوئی که ترسوتر از او یافت نمی شود و به گفته شاعر عرب: (جمعت فی صفاتک الاضداد) یعنی: صفات متضاد در شخص تو ـ امیرالمؤمنین علی(ع) ـ جمع شده، آری او به هنگام خشم بر دشمنان خدا قاطع ولی در مقابل کودک یتیم آنقدر متواضع و مهربان بود که در برابر طفل یتیم روی خاک می نشست، دست مرحمت بر سر او گذاشته و آه می کشید و می فرمود، بر هیچ چیزی مثل کودکان یتیم آه نکشیده ام.

روزی در کوچه های کوفه به تنهائی راه می رفت، همانند همه مسلمین در کمال سادگی با نرمی و آرامش و همه جا را زیر نظر داشت، چون مسئول بود و نقش رهبریت جامعه را ایفا می کرد، در راه زنی را ملاحظه فرمود که مشک آب بر دوش و ازنفس افتاده، به آرامی نزدیک آمد و آن زن را خسته و رنجیده خاطر یافت، مشک آب را بدوش گرفت تا زن مقداری استراحت کند، در راه جویای احوال آن زن شد؟ زن عرضه داشت: شوهرم در یکی از جنگها در سپاه حضرت علی شهید شد، حال من و چند کودک یتیم، بدون سرپرست مانده و آهی در بساط نداریم، امام بعد از اینکه او را تا خانه اش همراهی کرد، مقداری آرد و خرما تهیه نمود، و مجدداً به خانه زن آمد، زن پرسید: شما کیستی؟! فرمود: بنده ای از بندگان خدا،

می خواهی کمکت کنم؟

ـ آری، من آردها را خمیر می کنم و شما تنور را آتش کنید. امیر مؤمنان تنور را هیزم کرد و شعله ور ساخت و چهره مبارک خود را نزدیک می آورد و بخود خطاب می کرد: یا علی آتش دنیا را میبین چه سوزان است! بدان که آتش آخرت بسیار سوزان تر است، بعد از آنکه آرد خمیر شده و تنور آماده شد، زن عرضه داشت شما بفرمائید بچه ها را آرام کنید تا من نان بپزم، حضرت به داخل خانه تشریف آوردند و کودکان یتیم را خشنود و خندان ساختند، و هنگامی که نان آماده شد حضرت آن را لقمه لقمه کرده و به دهان یتیمان می گذاشت، و می فرمود: از خدا بخواهید که علی را ببخشد، در این میان یکی از زنان همسایه وارد شد و به مادر کودکان نهیب زد: وای برتو! میدانی این آقا کیست؟! او امیر مؤمنان و مولای متقیان علی بن ابی طالب است!.

مادر کودکان با شرمندگی عرضه داشت: آقا مرا ببخشید. اما حضرت با تواضع و فروتنی زیادی فرمودند: شما ببخشید که تا کنون مشکلات شما را حل نکرده بودم، از درگاه خدا بخواهید که علی را مورد عفو و بخشش خود قرار بدهد.

حقوق مساوی با دیگران

یکی از خصیصه های آن امام بزرگ، عدم سوء استفاده از بیت المال بود، آن حضرت در عین اقتدار و گسترش قلمرو حاکمیت و در اختیار داشتن بیت المال مسلمین، نه تنها سوء استفاده نکرده بلکه برای خود، حقوقی مساوی با دیگران از بیت المال مسلمین برداشت می نمود، و گاهی همان حقوق ناچیز را نیز در راه خدا انفاق می فرمود، و خود آن حضرت تهیدست می گشت.

راوی می گوید: روزی در بازار کوفه، حضرت علی(ع)

را دیدم که در کناری ایستاده و شمشیر خویش را در معرض فروش گذاشته است! با شگفتی پرسیدم: یا امیرالمؤمنین، چرا می خواهید شمشیرتان را بفروشید؟! امام با لبخند متواضعانه ای فرمودند: چون نیاز به پول آن دارم، تا امرار معاش کنم!

و این در زمانی بود که خراج بزرگترین ابرقدرت آن روز دنیا یعنی دولت گسترده اسلامی تحت اختیار آن امام معصوم قرار داشت!.

راوی دیگری می گوید: حضرت علی(ع) را در فصل زمستان در بازار بصره یافتم، در حالی که تنها دو قطعه پارچه کم قیمت به تن داشت و هوا سرد بود، از آن حضرت پرسیدم: که چرا لباس کافی به تن ندارید؟! حضرت فرمودند: من روزی که به این شهر آمدم بیش از این لباسی به تن نداشتم، و اگر روز خروجم از شهر شما چیزی بیش از این به همراه داشتم، این خیانت است.

این نمونه هائی را که از زندگانی متواضعانه آن امام عظیم الشأن ذکر کردیم به عنوان مثال بود، که سراسر زندگانی او تمام خدا پسندانه و با نهایت تواضع بوده، چه قبل از فرمانروائی و چه در زمان آن، و لذا در نهج البلاغه ضمن خطبه ای مفصل می فرماید، با من مثل جباران و توانگران سخن مگوئید، و خطابم نکنید... و این شیوه تربیت شدگان مکتب وحی است، تا برای تمامی رهبران و فرمانروایان عالم اسوه باشند.

احترام به آراء دیگران

دو آیه است در قرآن شریف راجع به مشورت با دیگران:

۱ ـ راجع به مؤمنین می فرماید: و کار آنان در میانشان شورائی است (و امرهم شوری بینهم)(۱).

و در آیه دیگر، به پیامبر بزرگ اسلام خطاب می کند: با مردم مشورت کن، پس اگر تصمیم گرفتند، آنگاه بر خداوند متعال

توکل کن (و شاورهم فی الامر فاذا عزمت فتوکل علی الله)(۲).

در این آیه ملاحظه می شود که پیامبر اکرم با آن عظمت و مقام عصمت مأمور به مشورت با مردم شده، و این روش گردآوری مردم است، وگرنه استبداد برأی و خود محوری هیچگونه اثری جز جدائی مردم و دوری آنان ندارد، و لذا وجود مقدس حضرت علی(ع) به پیروی از پیامبر گرامی اسلام به مردم می فرمود ــ چنانچه در نهج البلاغه آمده: ــ شما بر من حق رأی دادن دارید، که من با شما مشورت کنم و شما رأی بدهید.

فصل چهارم :انتخابات آزاد

و جالب توجه این است که هنگام تعیین حاکمی از سوی خود بر یکی از شهرها، به آن حاکم می فرمود: هنگامی که به آن شهر رسیدی، مردم را در میدان عمومی شهر گرد خود جمع کن، و نامه مرا بر آنان بخوان و آنان را از محتوای نامه مبنی بر اینکه من تو را حاکم بر آنان قرار داده ام آگاه کن، سپس از مردم بخواه که راجع به ولایت تو رأی بدهند، اگر احیانا رأی مثبت بتو ندادند، مجدداً به همین جا باز گرد تا انشاءالله حاکم دیگری را بر آنان تعیین کنم، ملاحظه کنید که اسلام تا چه اندازه به آراء مردم احترام می گذارد، تا آنجائی که یک استاندار و یا فرماندار منصوب از سوی شخص رهبر و فرمانده کل قوای اسلامی باید مورد توافق مردم باشد، و حتی در صورت عدم توافق مردم، از پست خود برکنار می شود، با وجودی که همه می دانیم حضرت علی(ع) منصوب از سوی خدا و معصوم بوده و دستور او واجب الاطاعه و آنچه را که انجام می دهد حجت است.

و

حتی خود آن حضرت را مردم بـا انتخابات آزاد و با شورای همگانی بر سـرکار آوردنـد، لـذا حضـرت علی(ع) تنها خلیفه ای است که هم منصـوب از سـوی خداونـد بوده، و هم طبق آراء مردم بر سـرکار آمـده است، و بقول معروف نص و شوری در او جمع شد، زیرا در باره ابوبکر ـ بفرض وجود شوری ـ نصی نبود، و در باره عمر با وجود انتصاب از سوی ابوبکر، شورائی در کار نبود و اما عثمان که در باره اش هیچ نصـی نبود، با یک شورای چهار نفره ـ و نه همگانی ـ سـرکار آمد اما حضرت امام علی(ع)، علاوه بر تعیین از سوی خدا در یوم الانذار و غدیر خم و موارد دیگر که خلافت بلافصل ایشان را پس از پیامبر اسلام نصـهای مؤکـدی بیـان نموده بود، با انتخاب و اکثریت قریب باتفاق مردمی که از کوفه، مصـر، مـدینه و دیگر نقاط گرد آمـده بودند، بر سر کار آمد(۳).

۱ ـ سوره شوری، آیه۳۶ .

۲ ـ سوره آل عمران، آیه۱۵۹ .

۳ ـ اینجـا لازم بتـذکر است که دراسـلام حاکمیت بر مردم از آن پیامبر و پس از او دوازده امام معصوم است، و رأی مردم در قبول و یـا رد حـاکمیت خلفای انتصابی خداونـد هیچگونه نقشـی نـدارد، بلکه در نواب عام امام زمان در زمان غیبت ایشان دو شرط وجود دارد:

الف: دارا بودن تمام شرایط رهبری که مورد رضای خدا باشد.

ب: توافق اکثریت مردم ضمن انتخاباتی آزاد در تعیین رهبر واجد شرایط و یا شورای رهبری.

فصل پنجم :تعدد احزاب آزاد

اصل در اسلام در هرچیزی آزادی است، مگر آنکه خلاف آن باثبات رسیده باشد، و آزادی اقتضا می کند که هرکسی در

تشکیل احزاب و تجمعات، در زمینه های سیاسی، فرهنگی اقتصادی، مذهبی و غیره _ در چهارچوب اسلام _ آزاد باشد، و اولین کسی که این مطلب را بوضوح به مرحله اجرا در آورد، حضرت پیامبر اسلام(ص) بوده، و عالمی که نام خود را جهان آزاد گذاشته، این روش را از پیامبر اسلام آموخته است.

هنگامی که مسلمانان مهاجر از مکه به شهر مدینه رسیدند، پیامبر آنان را از گروه انصار _ اهالی مسلمان مدینه _ جدا کرد، و بر آنان نام مهاجرین گذاشتند، و لذا معمولا در آیات قرآنی و روایات صدر اسلام ملاحظه می شود که مهاجرین و انصار دو گروه متمایز از یکدیگر و رقیب همدیگر در امور سازنده بوده اند و به همین جهت اگر گاهی یکی از دو گروه پیامبر را تحت فشار می گذاشتند، آنحضرت به گروه دیگری روی می آوردند.

یکی از اثرات مثبت و پربار تعدد احزاب آزاد اینست که این احزاب در مسائل سازنده اجتماع با یکدیگر به رقابت برخاسته و هرکدام جهت کسب شهرت و موقعیت بهتر جهت پیروزی در انتخابات _ نمی گذارند به مردم اجحاف وارد شود، علاوه بر اینکه احزاب اسلامی آزاد، زیر نظر مراجع تقلید هرکدام مدرسه ای جهت دادن رشد سیاسی، اقتصادی، تربیتی و بالاخره معرفت همه جانبه به اجتماع است، در نتیجه افرادی که به قدرت می رسند، و زمام امور ملت و مملکت را دردست می گیرند افرادی لایق، کاردان، کارآزموده و شایسته خواهند بود و بهترین شاهد و دلیل براین مدعی، نگاهی به اوضاع جهان معاصر است، با یک نگاه ساده بجهان معاصر ملاحظه می شود که درکشورهای دمکراتیک و آزاد که رقابت حکومتی بدست چند حزب، و همه چیز

اعـم از پارلمـان و امـور مربـوط بـه هیئـت دولـت، مشـورتی است پیوسـته ملتهـای آنهـا رشـد کرده و در تمـام زمینه هـا اعم از کشـاورزی، صـنعتی، بازرگـانی و غیره پیش رفته انـد، برخلاف کشورهای دارای حکومتهای نظامی و یا رژیمهای تک حزبی، که همواره در حال اسـتبداد و سـرکوبی بسر برده، ملتها را همیشه در قید و بند کشی_ده، و با اعمال فشار و اخ_تناق حکومت می کنند(۱).

و درسـی که در این زمینه بایـد از وجود مقـدس مولای متقیـان علی(ع) آموخت این است، که آنحضـرت ملت خود را اعم از مسـلمین و حـتی اقلیتهـا در همه چیز ــ جز در مـوارد حرام ــ آزاد گذاشـته بـود، و حـتی بخـوارج نهروان تـا زمـانی که جنگ افروزی نمی کردند، کاری نداشت و لذا هنگامی که یکی از سران خوارج بنام (اشعث بن قیس) بر حضرت وارد شد، و در ملأ عام بـد زبانی کرد، امام اجازه ندادند کسـی متعرض او گردد، و از او گذشت فرمودند، همچنین در مسـئله به شـهادت رساندن آن امـام بزرگ، بایـد درسـهائی در آزادی مردم از مکتب مقـدس آن امـام والامقـام آمـوخت، به این بیـان که نقشه توطئه قتل امیرالمؤمنین(ع) توسط چهار شخص به نامهای: اشعث بن قیس، وردان، عبدالرحمن بن ملجم و شبیب و یک زن بنام قطام طرح ریزی شد، و بدست ابن ملجم به مرحله اجرا در آمد، اما پس از ضـربت خوردن، حضرت بقیه را آزاد گذاشته و تنها ابن ملجم دستگیر شد، آنهم در زندان خانه امام با شرایطی از نظر خواب، غذا و غیره به سر می برد، همانند با شخص امیر مؤمنان، امام از همان غذائی که میل می فرمودند برای قاتل خود

فرستاده، و به کسی اجازه آزار و شکنجه او را نمی دادند، و حتی به هنگام مرگ به بازماندگان خود توصیه فرمود: اگر او را عفو کنید بهتر است، و اگر هم خواستید قصاص کنید، با عدالت قصاص کنید، او به من یک ضربت زد شما هم تنها یک ضربت به او بزنید و مواظب باشید که قاتل مرا شکنجه و مثله نکنید، زیرا از از پیامبر اسلام(ص) شنیدم که می فرمود: هیچکس را مثله نکنید، حتی اگر سگ هار باشد.

و اینکه آن حضرت توطئه گران در قتلش را زندانی و مجازات نکرد، چون آن چند نفر به استثنای ابن ملجم، عملا مرتکب جرمی نشد، و تنها اقدام بجرم و یا نیت جنایت بدون انجام آن هیچگونه مجازاتی ندارد و این شیوه کار و روش حکومت امیر مؤمنان حضرت علی(ع) بسیار عادلانه، کم نظیر و شاید هم بی نظیر باشد مگر در پیغمبر اسلام(ص).

۱ ـ واضح است که حکومتهای دمکراتیک یک دهم آزادی واقعی اسلام را هم تطبیق نمی کنند

فصل ششم :مساوات در اسلام

در دولت اسلامی هیچ طبقه ای بر طبقه دیگر امتیاز نداشته و در برابر قانون همه یکسان هستند، در قرآن مجید آمده: همانا گرامیترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست (ان اکرمکم عند الله اتقاکم)(۱)، اما پرهیزکاری بیشتر موجب ترفیع طبقه ای بر طبقه دیگر در برابر قانون نیست، چه آنکه در سراسر بلاد اسلامی باید دولت وامت واحد و الفت و محبت بین تمام مسلمین برقرار باشد.

و حضرت علی(ع) به پیروی از پیامبر عالیمقام اسلام در مدت حکومت چند ساله خود، این مساوات و اتحاد را نگه داشته و با مخالفین مساوات، خودخواهان و برتری طلبان به مبارزه برخواست.

در روایتی آمده که دو

زن، یکی عرب و دیگری غیر عرب به حضور مبارک امیر مؤمنان شرفیاب شده و از آن حضرت صله ای خواستند، امام دستور فرمودند: که به هرکدام از آن دو بیست و پنج دینار بدهند، اما زن عرب برآشفت و بر مساوات خود با یک غیر عرب اعتراض کرد بجهت اینکه پس از ایام حکومت امیر مؤمنان، خلیفه دوم و سوم نژاد عرب را برتر از دیگران شمرده و به آنان حقوق بیشتری پرداخت می کرده اند، و لذا آن زن عرب با حالت خود خواهانه رو به امام کرده و عرضه داشت: آیا من عرب را با این زن عجم صله مساوی می دهید؟!

امام فرمودند: آری چون در کتاب خدا ندیده ام که فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق فضلی، داشته و یا برتر از آنان بوده اند، و منظور امام این بود که عرب را بر غیر عرب فضلی نیست.

عدالت با خویشاوندان

یکی از نکات بارز و صفات برجسته حضرت علی(ع) این بود که (لا تأخذه فی الله لومه لائم) یعنی: هنگامی که کار مربوط به خدا می شد، ملامت و سرزنش هیچکسی را بخود راه نمی داد، و لذا به هنگام اجرای قانون، نخست از خود آغاز کرده تا کوچکترین فرد جامعه را یکسان می شمارد، حتی بخویشان و نزدیکان خود امتیازی نمی داد و این شاید به زبان آسان باشد، اما در عمل بسیار دشوار است، ما بعنوان نمونه بطور اختصار دو مورد از رفتار عادلانه امام با نزدیکانش را بیان می کنیم:

اول _ جناب عقیل برادر بزرگتر حضرت امیر مؤمنان که افراد زیادی را تحت تکفل داشت، روزی به خدمت امام شرفیاب شد و از فقر و تنگدستی خود و خانواده اش سخن گفت، حضرت

فرمودنـد: به هنگام تقسـیم بیت المال می توانم از سـهمیه خودم چیزی بتو بدهم، اما هیچ امتیازی برای تو بر سایر مسـلمین نمی توانم قائل بشوم و اگر امتیازی برای تو که برادرم هستی قائل شوم، من خائن خواهم بود.

دوم ــ ام هـانی خواهر امیر مؤمنـان و بـانوی باشخصـیت قریش، روزی با یکی از کنیزان خود به حضور برادر شـرفیاب شـده و تقاضای صـله ای نمود، حضـرت نسبت به او و کنیزش بطور مساوی رفتار کرد، و به هرکدام مقداری مساوی با دیگری داد، ام هـانی از این رفتـار برادر کمی آزرده خـاطر گشت، که چرا برای او امتیـازی حـتی برکنیز خود قائـل نشـده انـد؟! امـا حضـرت فرمودند: که این روش اسلام است، که باید به همه مسلمین حقوقی مساوی از بیت المال پرداخت کرد.

حقوق کارمندان

البته ناگفته نماند که صله بیت المال با حقوق کارمندان دولت تفاوت می کند، چون به هرکس از کارمندان دولت باندازه کار و رتبه ای که دارد حقوق عادلانه پرداخت می شود، حتی اگر با دیگر کارمنـدان متفاوت باشد، در حالی که تقسـیم بیت المال همگانی است و به عموم مسلمین داده می شود، و آن عبارت از مقدار اموالی است که در بیت المال اضافه می آید که یکی از تکالیف دولت اسـلامی تقسـیم آنها در میان تمامی مسـلمین اعم از زن، مرد، کوچک، بزرگ، غنی و فقیر بطور عادلانه است، زیرا همه آنها به قوانین اسلام عمل و به اسلام خدمت می کنند و به همین جهت هم فرقی با یکدیگر ندارند.

تحدید قانون مساوات

نخستین کسی که افزوده های بیت المال را بطور مساوی در میان تمامی مسلمین تقسیم کرد و به هیچکس حتی به شخص خود هیچگونه امتیازی نداد، شخص اول اسلام یعنی پیامبر بزرگ(ص) بودند، که

پس از رحلت آن حضرت به گفته مورخین نخستین کسی که تفاضل در عطاء را به انجام رسانید، و نژاد عرب را بر دیگر مسلمین غیر عرب برتری داد خلیفه دوم بود که این کار در طول مدت حکومت او، و همچنین در دوره خلیفه سوم ادامه یافت و کم کم افکار نژادپرستانه در میان مسلمین عرب ریشه دوانید.

و لذا حضرت علی(ع) به هنگام روی کار آمدن، به رغم مخالفتهای زیادی که با آنحضرت شد، به پیروی از پیامبر عالی مقام اسلام مجدداً تقسیم بیت المال را برای همگان مساوی قرار داد.

عدالت با طلحه و زبیر

هنگامی که طلحه و زبیر، نیمه شبی به خدمت آن حضرت رسیده و تقاضای صله بیشتر و امتیازات فوق العاده ای کردند اما، نپذیرفت، آندو گفتند: که عمر و عثمان حقوق بیشتری به هنگام تقسیم به ما می داده اند و شما هم باید چنین کنید، حضرت فرمودند: آیا سنت پیامبر بیشتر لازم الاجراء است یا سنت عمر؟ آن دو ناگزیر گفتند: بلکه سنت پیامبر، امام در پاسخشان فرمودند: پیامبر اسلام (ص) هم همه مردم را در تقسیم بیت المال متساوی با یکدیگر قرار می داد و من پیرو او هستم.

۱ ــ سوره حجرات، آیه۱۳ .

فصل هفتم :حقوق بشر در اسلام

هر انسانی اعم از مسلمان و یا اقلیتهای مذهبی زیر پرچم اسلام محترم و جان و مال و ناموس او محفوظ است، و لذا حضرت امام علی(ع) و همچنین سایر ائمه اطهار علیهم السلام، به پیروی از پیامبر عالی قدر اسلام(ص) با مردم و بویژه با زنان و ضعیفان با کمال مهربانی و رأفت رفتار می نموده اند.

رفتار با اسیران خیبر

بطور مثال: پس از پایان جنگ خیبر و پیروزی سپاه اسلام تعدادی از زنان یهودی اسیر را به

خدمت پیامبر اسلام (ص) آورده و پیامبر که در آن زمان بسیار مقتدر و رئیس اعلای دینی و سیاسی مسلمین بودند، شخصاً زنهای اسیر را مورد تفقد قرار داده، و در آنها حالتی از نگرانی و تغییر احوال ملاحظه فرمودند، و به همین جهت سئوال کردند که: چرا متأثر و نگران هستید؟!

زنان اسیر در پاسخ حضرت با چهره ای حاکی از غم و اندوه چنین معروض داشتند: ای محمد... این برده سیاه _ مقصودشان بلال بود _ ما را از کنار اجساد کشته هایمان رد کرد، پیامبر اکرم (ص) که نمونه رحمت و عطوفت بودند از این خبر متأثر شده و به بلال فرمودند: آیا خدا رحمت را از قلب تو جدا کرده؟! زنها را بر اجساد کشته هایشان رد میکنی؟!.

در میان این زنان اسیر، دختر یکی از بزرگان یهود بنام (صفیه) بود، پیامبر اسلام با وجودی که می توانستند او را به کنیزی در آورند، لکن بعنوان احترام به نوامیس و بویژه به انسانی که چندی پیش عزیز بوده و حالا به اسارت در آمده، صفیه را از بند اسارت آزاد کردند، و چون بدون سرپرست می ماند از او خواستگاری هم فرمودند، صفیه با حالت ناباوری به اینکه فرمانده کل نیروهای اسلام از او خواستگاری کرده، به این ازدواج مقدس تن داد و پیامبر زنی را که دیروز جزو نیروهای دشمن بود امروز به عنوان (ام المؤمنین) او را به خانه فرماندهی آوردند.

در اثر این ازدواج خجسته یهودیان با علم به اینکه پیامبر اسلام داماد آنان شده، و با یک زن یهودی آنچنان معامله انسانی انجام داده، گروهی به اسلام گرویدند و بقیه هم از اذیت و آزار پیامبر

اسلام دست برداشتند، و لذا از آن به بعد یهودیان خیبر هیچ توطئه ای بر علیه اسلام نکرده و دست به خرابکاری نزدند.

و با اسیران جنگ جمل

پیامبر اسلام و همچنین امیر مؤمنان علیهماالسلام هیچگاه جنگ طلب نبوده، و هیچگاه جنگ هجومی (آفندی) نداشته اند، بلکه همیشه دشمنان اسلام با آنها از در جنگ در آمده و آن دو بزرگوار دفاع می کرده اند.

یکی ازجنگهائی که بر علیه مولای متقیان حضرت علی(ع) تحمیل شد جنگ جمل بود. حضرت برای دفاع در برابر آن صف آرائی کرده و شکست سختی بر دشمن وارد ساخت، پس از پایان جنگ به مراکز و خانه های سران جنگ جمل رفت، آنجا زنان بسیاری بودند که در واقع امام می توانست همه آنها را به اسارت خود در آورد، لکن دست به این کار نزد و تعداد زنانی که آنجا بودند به روی امام فریاد زده و عده ای به امام دشنام دادند، یاران حضرت خواستند که متعرض آنها شده، و آنان را ادب کنند اما حضرت با کمال مهربانی فرمودند: از آنها دست بردارید اگرچه به امرای شما دشنام هم بدهند، بهمین جهت بود که اصحاب و یاران به احترام آن حضرت سخنی نگفته و دست به انتقامجوئی نزدند.

امام با یک اشاره می توانست خانه های آنان را بر سرشان ویران کند، می توانست مثل سایر قدرتمندان آنان را سرکوب و نابود سازد، و اگر چنین می کرد، برای همیشه درخشش نداشت و همانند سایر قدرتمندان نام و یادش محو می شد، اما این صفات برجسته و روش حاکمیت انسانی اوست که نام مقدسش را زنده نگه داشته، و او را بسان خورشیدی همیشه نورانی در افق تاریخ انسانی معرفی کرده و

به نسلهای پیاپی نشان می دهد.

دادگری بی نظیر

زمـانی که باران رحمت می بارد، به همه موجودات نفع می رسانـد و برای همگان رحمت است، و وجود خانـدان پاک پیامبر، پس از آن بزرگـوار بماننـد بـاران رحمت بـود، همه از وجود مقـدس آنـان بهره و فیض می برنـد، زمـانی که قضـاوت در هر موردی به آنان سپرده می شـد، آنقـدر دقت در اظهار نظر خود می کردنـد، که حتی اگر حق با یک غیر مسـلمان بود، آن بیان می شد، اینجا بعنوان نمونه به شاهکاری از دادگری مولای متقیان با یک دشمن اشاره می کنیم:

شخصـی از یـاران امیر مؤمنـان بنـام (عبیـدالله بن الحر الجعفی) به آن حضـرت خیـانت کرد، و به نیروهای معاویه پیوست و این خیـانت به هنگام شـعله ور شـدن آتش جنگ صـفین بود، که در قانون جنگ همین کار مسـتحق قتل است، علاوه بر اینکه این شخص خـائن کمکهای بسـیاری توانست برای معاویه انجام دهـد، از طرفی همسـر عبیـدالله جعفی در شـهر کوفه بود، به او خبر دادنـد که عبیدالله در جبهه جنگ هلاک شده است، به همین جهت آن زن مدتی عدّه وفات گرفت، و پس از پایان مدت عدّه با مرد دیگری ازدواج کرد.

عبیـدالله جعفی در واقع زنـده بود و در شام بسـر می برد، لذا هنگامی که از این واقعه با خبر شد، از شام خارج و شـبانه به شـهر کوفه آمد و بلافاصله به سراغ همسر خود رفت، اما همسرش با حجابی که بسر داشت درب خانه آمده و او را از جریان ازدواج مجدد خود آگاه ساخت.

عبیـدالله جعفی که تمـام درهـا را به روی خـود بسـته می دیـد، به فکر این افتـاد که به حضـور مبـارک مولاـی متقیـان علی(ع) شرفیاب

شود و داستان خود را بگوید، چون علی مرد عدالت و دادگری است، و به حساب خیانت او حق از دست رفته اش را پایمال نمی کند.

از این رو به خدمت امام شرفیاب شد و در حالیکه از شرمندگی سر خود را بزیر انداخته بود سلام کرد، امام به او فرمودند: آیا تو عبیدالله هستی؟! (یعنی همان تبه کار منافق و خائنی که از اسلام بسوی دستگاه کفر و نفاق معاویه روی آورده، آنهم در حال جنگ، آیا تو همان نیستی؟!).

اما عبیدالله چون از عدالت و دادگری آن حضرت آگاه بود، فرصت را غنیمت شمرده و عرضه داشت: آیا آن خیانت، مرا از دادگری و عدالت شما محروم می کند، یا امیرالمؤمنین؟

امام فرمودند: خیر، بعد از او خواستند که داستان خود را بگوید؟ عبیدالله جعفی دادخواهی کرد، و امام آن زن با شوهر دومش را احضار کرده و چنین فرمودند:

زن باید از شوهر دوم جدا شود و از همین الان عده بگیرد و پس از پایان عده اگر حامله نبود به شوهر اول خود باز گردد و اگر حامله بود، باید صبر کرد تا وضع حمل کند، دراین صورت فرزند او حلال و تابع شوهر دوم است و بعد زن به شوهر نخست خود باز می گردد(۱).

این داستان شاهکاری است بی نظیر از امیر مؤمنان که چگونه با دشمن خود با لطف و مرحمت روبرو شده، و مهم تر اینکه حق او را پایمال نفرمود، و ناموسش را به او باز گردانید.

خلاصه اینکه حقوق بشر تا منتهی درجه خود در حکومت پیامبر اسلام و حضرت علی(ع) رعایت می شد حتی حقوق جانوران و گیاهان.

۱ ــ اینجا لازم به توضیح است، که اگر زن

به دادگاه اسلامی عرض حال خود را کند، و دادگاه او را طلاق بدهد و پس از اتمام عده، شوهر جدیدی انتخاب کند، ازدواج او صحیح و حتی در صورت بازگشت شوهر قابل فسخ نیست، اما در داستان فوق زن به دادگاه اسلامی عرض حال نکرده، و تنها با شنیدن خبر شوهرش عده گرفته بود، که در این صورت شوهر اول او بر حال خود باقی و نکاح با شوهر دوم از روی اشتباه بوده و فرزندش از شوهر دوم هم حلال است، و با شنیدن خبر حیات شوهر اول فوراً باید از شوهر دوم جدا گردد، (مترجم).

فصل هشتم : پاسداری از اموال مردم

اموال مردم در پرتو نظام اسلامی تا حدی محترم و محفوظ است که هیچگونه تعدی حتی به مقدار یک درهم به اموال مردم نمی شود، خواه مسلمان باشند و یا کفار در ذمه اسلام، بله در اسلام چهار نوع مالیات مقرر شده که عبارتند از:

۱ ـ خمس، یعنی بیست درصد در آمدهای اضافه بر مقدار مصرف انسان، که تفصیل آن در کتابی فقهی آمده.

۲ ـ زکات، که حداکثر آن ده درصد و حداقل آن یک درصد است آنهم در نه کالا یعنی: (گندم، جو، خرما، مویز، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره)، با شرایطی که در کتابهای فقهی ذکر شد، و لذا شخصی از امام صادق (ع) پیرامون موارد زکات پرسید؟ امام نه مورد فوق را ذکر کرده و فرمودند: که پیامبر خدا غیر از اینها را عفو کرده، آن شخص عرضه داشت: ما حبوبات دیگری چون برنج، کنجد و نظایر اینها داریم، آیا زکات ندارد؟ امام فرمودند: من بتو می گویم که پیامبر خدا (ص) غیر از این

موارد نه گانه را عفو کرده و تو مجددا میپرسی؟!.

۳ ــ جزیه، و آن عبارت از مالیات بسیار اندکی است که دولت اسلامی از اقلیتهای مذهبی دریافت می کند، و در روایت است که حضرت امیر مؤمنان از ثروتمندان سالیانه (۴۸) درهم نقره و از افراد متوسط سالیانه (۲۴) درهم و از افراد کم درآمد سالیانه (۱۲) درهم دریافت می کرد، و همین تسهیلات و قوانین انسانی اسلام بود که آنان را راغب به اسلام می نمود.

۴ ــ خراج، و آن عبارت از پول اجاره سرزمینهای بلاد کفار است، که توسط مسلمین فتح شده است.

در نظام اسلامی جز موارد فوق پولی به عنوان مالیات از مردم گرفته نمی شود، بنا بر این مالیات بر سفر، اقامت، دخول و خروج از یک مملکت، نوسازی، ساختمان، مغازه، آب، برق، تلفن و دهها موارد دیگر همه و همه در اسلام نیست.

سئوال: آیا تنها آن چهار موردی را که در مالیات اسلامی ذکر کردید، جهت اداره مملکت و انجام خدمات دولت کفایت می کند؟

پاسخ: آری، بلکه اضافه هم می آید که آن اضافه بعنوان صلحه و جوایز بیت المال، بطور مساوی به عموم مسلمین داده می شود و این شیوه از زمان خود پیامبر اسلام (ص) آغاز شد، که آن حضرت اموال اضافی بیت المال را سالیانه چند بار بطور مساوی در میان کلیه مسلمین تقسیم می کرده و تا زمان آخرین خلیفه عثمانی ادامه داشت، البته تعدادی از خلفا و فرمانروایان مالیات دیگری را هم گاهی دریافت می کرده، که تمام علمای مسلمین آنها را منحرف می دانسته اند.

و علت این افزایش بر مصارف دولت این بوده که در نظام اسلامی، دولت کارمندان زیادی ندارد، و تمام کارها و خدمات به

مردم سپرده می شود، تا سرمایه گذاری کنند و اجحاف نکنند، و دولت فقط ناظر است و لذا همیشه پول بیت المال اضافه می آمده حتی در حالتهای بحرانی و شرایط جنگی هیچیک از رهبران اسلامی بیش از آن مالیات چهارگانه، چیز دیگری از مردم نمیگرفتند، مثلا- پیامبر بزرگ اسلام (ص) در طول بیش از ده سال، که غالبا در حال دفاع از تجاوزات جنگی کفار بود، و حضرت امیر مؤمنان که در طول حدود پنج سال دوران حکومت خود در مبارزه با جنگ افروزان به سر می برد، هیچگاه حتی یک درهم به زور از مردم دریافت نکردند، بلکه بعنوان اعانه و کمک گاهی پولهائی جمع آوری میکردند.

در زمانی که تعدادی از مسلمین ثروتمند بودند، گاهی پیامبر اسلام (ص) از شدت گرسنگی سه شبانه روز به شکم مبارک خود سنگ می بست و غذائی نداشت، حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (ع) از شدت گرسنگی رنگ مبارکشان دگرگون می شد و حضرت امام حسن و امام حسین (ع) دراثر گرسنگی بمانند دو جوجه می لرزیدند، و اصحاب صفّه (که جایگاهی در مسجد بوده و فقرای مسلمین آنجا اجتماع می کرده اند) برهنه و نیمه برهنه و بسیاری از شبها گرسنه می خوابیده اند با این وجود هیچ تاریخی ننوشته که پیامبر اسلام (ص) جز در موارد چهارگانه حتی یک درهم از ثروتمندان بعنوان دیگری به زور گرفته باشد، چون اسلام پاسدار جان و اموال مردم است.

و در کتاب وسایل الشیعه، باب سیزدهم کتاب الزکات، روایتی از امیر مؤمنان(ع) نقل کرده، که اهمیت حفظ حقوق و اموال مردم را بیان می کند:

حضرت امیر مؤمنان برای عاملین خود جهت دریافت مالیات، در توصیه نامه ای چنین می نوشت:

همراه با تقوای خدا (وحده لا

شریك له) حركت كن، و مواظب باش كه هیچ مسلمانی را مترسانی، و به زور و اكراه از زمین او رد نشوی، و مواظب باش كه بیش از حق خدا از اموال او دریاف نكنی، پس اگر به یك آبادی رسیدی، در خارج آن در كنار منبع و یا قنات آب آنها پیاده شو، بدون اینكه وارد خانه هایشان گردی، آنگاه با آرامش و وقار بسوی آنان حركت كن تا به میان آنان برسی، پس نخست با روئی گشاده سلام كن و بگو: ای بندگان خدا، ولی و جانشین خدا مرا بسوی شما فرستاده تا حق خدا را از شما بستانم، پس آیا از حقوق خدا چیزی به شما تعلق گرفته تا آن را به ولیّ او برسانم؟ در این حال اگر كسی گفت: نه، دیگر از او بازخواست مكن، و اگر كسی هم گفت: آری، با او حركت كن بدون اینكه او را بترسانی یا تهدید كنی، یا در مشكلات بیندازی و یا اینكه او را رنج و زحمت اندازی.

آنگاه آنچه را كه آن شخص از طلا و یا نقره بتو تقدیم داشت، بپذیر و مواظب باش هیچگاه مسلمانی را اهانت و حتی یك یهودی یا نصرانی را برای خراج مورد ضرب و توهین قرار ندهی، و هیچ حیوان باركشی را جهت تأمین مالیات بفروش نرسانی، زیرا ما مأمور گشته ایم از اموال اضافی آنان مالیات دریافت كنیم.

و در روایتی از حضرت امام جعفر صادق(ع) از پدران بزرگوارش از حضرت امیر مؤمنان علی(ع) چنین آمده كه: پیامبر اسلام(ص) از اجبار مردم بر پرداخت مالیات نهی كرده و فرموده است، كه گفته مردم در تعلق و یا

عدم تعلق مالیات اسلامی بر آنها کافی است، و جایز نیست که سالانه دو بار از مردم مالیات دریافت شود، که جز سالانه یکبار ممنوع است، همچنین پیامبر اسلام (ص) از دریافت مالیات اجباری، یا با ایراد ضرب و شدت و یا بیش از طاقت مردم نهی کرده، و به مأمور مالیات دستور فرموده که با رعایت عدالت، جز مالیات آنچه را که در دست مردم می بینند، چیز دیگری را مطالبه نکند.

و در آئین اسلام هرکس که حقوق خدا و حقوق مردم را بپردازد، بقیه دارائیش محترم است و هیچکس بهیچ عنوان حق تعرض به ثروت و دارائی مشروع مردم را ندارد.

فصل نهم :بیت المال

کلید بیت المال مسلمین در اختیار پیامبر و امام و در زمان غیبت امام باید در اختیار مراجع تقلید و رهبران دادگر و شایسته ای باشد، بطوری که حتی به مقدار یک درهم نیز حیف و میل نگردد، و حتی خود رهبران اسلامی و یا قضات آنها، یا اینکه از حقوق بیت المال استفاده نمی کرده و از دسترنج خود امرار معاش می نموده اند، و یا اینکه در صورت استفاده، جز به مقدار مورد نیاز خود از آن بر نمی داشته اند.

مثلا پس از پایان جنگ حنین به نفع مسلمین، غنایم جنگی بسیاری بدست سپاه اسلام افتاد، و پیامبر بزرگ اسلام(ص) چند موی شتر را بدست گرفته و فرمودند: من حتی این مقدار هم از مال شما نخواهم برداشت و این غنایم به عموم مسلمین تعلق دارد.

و در روایت دیگری از پیامبر بزرگ چنین وارد شده: اگر اموال شما مثل کوههای (تهامه) در اختیار باشد، آن را در میان شما عادلانه تقسیم می کنم و شما مرا دروغگو، ترسان، و بخیل

نمی یابید.

پیامبر اسلام تمام اموال بیت المال را در میان مسلمین قسمت کرد، تا جائی که به هنگام رحلت نزد مردی یهودی چیزی را برسم رهن و گرو گذاشته بود، تا مقداری غذا برای مصرف خود و خانواده اش تهیه کند.

و امیر مؤمنان امام علی(ع) نیز به پیروی از پیامبر اسلام اموال بیت المال را در میان مردم تقسیم می کرد، حتی دارائی خود را نیز در راه خدا انفاق کرد، تا جائی که به هنگام شهادت در حدود هفتصد هزار درهم بدهکار بود، با وجودی که پولهای زیادی در بیت المال به اختیار آن حضرت بود و امام تمام آنها را تقسیم می نمود، و اگر گاهی برای خود چیزی بر می داشت، تنها به قدر سهمیه سایر مسلمین به خود حق می داد.

حضرت پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) همیشه مردم را از سوء استفاده در امور مالی و بویژه اموال مربوط به بیت المال مسلمین برحذر می داشتند، و احترام حقوق مردم را گوشزد می نمودند.

در روایتی آمده: به هنگام توزیع غنائم خیبر توسط پیامبر اسلام (ص) قطعه پارچه ای ناپدید شد، بعضی از منافقین حضرت را متهم ساختند که آن پارچه را برداشته، اما بعد معلوم شد که یکی از اصحاب آن را به سرقت برده، مدتی از این موضوع گذشت، روزی گذر پیامبر اکرم (ص) با عده ای از اصحابشان به قبرستان بقیع افتاد، و شخصی که پارچه را به سرقت برده بود، قبلا از دار دنیا رفته و در آن قبرستان دفن شده بود، یکی از اصحاب پیامبر بر سر قبر او که رسید گفت: (خوشا به حال تو که در بهشت هستی).

پیامبر اسلام (ص) روی به اصحاب نموده و فرمود: نه، او

در بهشت نیست زیرا پارچه ای را که در خیبر سرقت کرده بود، در قبر او تبدیل به شعله ای آتش شده است.

و در کتاب (غوالی) از پیامبر اسلام(ص) نقل می کند که فرمود: کسی که مال مسلمانی را به زور بستاند، خداوند بهشت را بر او حرام و دوزخ را بر او واجب می کند، سئوال شد: یا رسول الله حتی اگر آن مال چیز اندکی باشد؟! فرمود: حتی اگر یک مسواک باشد.

و در داستان معروفی نقل می کنند: حضرت علی(ع) با یک مرد غیر مسلمان در باره یک زره از بیت المال نزاعشان شد، امام به همراه آن مرد نزد قاضی تشریف بردند، آنچه جلب توجه می کند این است که تا چه اندازه حفظ اموال بیت المال دارای اهمیت است، که شخص رئیس دولت برای یک زره بیت المال حاضر شود حتی نزد قاضی برود تا حقی از بیت المال ضایع نگردد.

عدالت در قضاوت

قضاوت در اسلام بسیار ساده است و هیچگونه تشریفاتی ندارد، مثلا حضرت امیر مؤمنان علی(ع) در مرکز دولت گسترده خود که شهر کوفه بود تنها یک قاضی داشت، با اینکه عده ای جمعیت شهر کوفه را در آن زمان چهار میلیون نفر نوشته اند، و علتش این است که اسلام با آزادیهای گسترده ای که به مردم داده ?۹۰ جرایم امروز دنیا را جرم نمی داند، و مردم را گرفتار دادگاه نمی کند، مثلا اگر نگاهی به دادگاهها کنید خواهید یافت که اکثر باصطلاح مجرمین عبارتند از: کسی که جنسی وارد کرده یا اینکه بطور غیر قانونی وارد شده یا اینکه بدون گذرنامه خواسته خارج شود و یا اینکه بدون مجوز قانونی خانه خریده و یا اینکه بدون اجازه جنسی را خرید و فروش

کرده، یا بدون مجوز دست به کار و کاسبی زده، یا پروانه ساختمان نداشته و در اراضی خارج از محدوده خانه ساخته و بطور غیر قانونی کشاورزی کرده، و بالاخره صدها موردی که اسلام مردم را در تمام آنها آزاد گذاشته و قوانین ضد اسلام آنها را محدود ساخته است مخالفین آن قوانین را، بعنوان مجرم به دادگاه معرفی می کنند.

بله موارد بسیار اندکی از مشکلات فردی و اجتماعی وجود دارد، که دادگاه اسلامی با کمال سادگی آنها را حل و فصل می کند، و لذا ممکن است در یک شهر یک یا چند میلیونی تنها یک قاضی به کارها رسیدگی کند.

یکی دیگر از بدعتهای غرب تشکیل دادگاههای متفاوت است مثل دادگاه جزاء، محکمه صلح، دادگاه ارتش، دادگاه ویژه فلان چیز و نظایر اینها، اما در اسلام چون تساوی حقوق همگان در برابر قانون در نظر گرفته شده تنها یک دادگاه و یک حاکم است که به تمام امور فوق رسیدگی می کند، بله طبق پاره ای از روایات دادگاه تمیز و استیناف نیز در نظام قضائی اسلام وجود دارد.

مثل روایت زیر:

سعد بن عباس نقل می کند که: رسول خدا(ص) روزی از منزل عائشه خارج شد و مرد عربی را سوار بر یک شتر ملاقات کرد، مرد عرب عرضه داشت: ای محمد آیا این شتر را خریداری می کنی؟ پیامبر فرمودند: آری، آن را بچند می فروشی؟

مرد عرب گفت: یکصد درهم، پیامبر فرمودند: ارزش شتر تو بیش از این است، و بالاخره شتر را به مبلغ چهارصد درهم خریداری نمود، اما هنگامی که پیامبر پول را به آن مرد عرب تحویل داد، آن مرد گفت: شتر شتر من و پول هم پول

من است و اگر محمد ادعائی دارد، بایستی شاهد داشته باشد.

پیامبر اکرم فرمودند: آیا راضی به قضاوت پیرمردی که به نزدیک ما می آید، هستی؟ گفت: آری، وقتی پیر مرد نزدیک شد پیامبر (ص) عرض حال کردند: من شتر را خریده ام و حال شتر از آن من و پولها از آن عرب است، اما مرد عرب انکار کرده و شاهد خواست، به همین جهت داور برحسب ظاهر حق را به مرد عرب داد، پیامبر در این رای استیناف خواسته و مرد عرب را نگاه داشتند، تا اینکه مرد دیگری پیدا شد، پیامبر فرمودند آیا به قضاوت این شخص که نزدیک میشود راضی هستی؟ گفت: آری، وقتی نزدیک شد پیامبر اسلام شکایت کردند و مرد عرب منکر شد، و داور دوم نیز مثل داور اول رای داد، پیامبر اسلام مجددا استیناف خواسته و مرد عرب را نگاه داشت و به او فرمود: بنشین تا شخصی بیاید و به حق قضاوت کند، دراین میان حضرت علی(ع) نزدیک شد، پیامبر فرمودند: آیا قضاوت این جوان را می پذیری؟ گفت آری، امام که نزدیک شد و طرفین عرض حال کردند، حق را به پیامبر اکرم داد و به آن عرب فرمود: پیامبری که در تمام گفته هایش از سوی خداوند راست گفته چگونه برای یک شتر دروغ می گوید از این روایت جواز تجدید نظر و استیناف رأی دادگاه بدست می آید.

بهرحال رعایت عدالت از سوی قاضی بسیار سفارش شده، و حتی اسلام دستور می دهد که قاضی بایستی طرفین نزاع را احترام کند و صدای خود را بلندتر از آنان نکند.

در تاریخ حضرت امیر مؤمنان علی(ع) آمده: امام روزی یکی از قضات خود بنام

(ابوالاسود الدؤلی) را از منصب خود معزول داشت، این شخص به خدمت امام شرفیاب شده و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین، چرا مرا معزول داشتید در حالی که من نه جنایت و نه خیانتی مرتکب شده ام؟! امام فرمودند: چون شنیده ام که صدایت را بلندتر از صدای طرفین نزاع قرار می دهی.

فصل دهم :آخرین وصیت امام

اشاره

حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب(ع) در میان کعبه ـ خانه خدا ـ بدنیا آمده و در میان محراب خانه خدا ـ مسجد کوفه ـ در حالت نماز ضربت خورده و کم کم چشم از دنیا فرو بست.

زندگانی آن امام بزرگ از بدو تولد تا روز شهادت سراسر درس و اسوه است برای هر انسانی که به دنبال سعادت دنیا و آخرت باشد، ما بگوشه هائی از آن زندگانی افتخارآمیز اشارت برده، و تا حدودی چگونگی رفتار و کردار او را متذکر شدیم، که او همیشه شایسته رهبری جوامع انسانی، و شایسته امامت بوده و هست، و علی(ع) برای همیشه بسان خورشیدی است که در افق بشریت پیوسته می درخشد، نور می دهد و حتی اگر هم روزی خورشید سرد و خاموش و بی فروغ گردد، واقعیت آن امام عظیم برای همیشه باقی و جاوید است.

یکی از آخرین وصیتهائی که نمود این بود:

(الله الله فی القرآن، فلا یسبقنکم بالعمل به غیرکم) یعنی: خدا را بیاد آورید، خدا را بیاد آورید، در باره قرآن نکند غیر مسلمین به قرآن عمل کنند و از شما سبقت گیرند.

متأسفان امروز قوانین اسلامی در غالب خود کشورهای اسلامی عمل نمی شود، بلکه کشورهای غیر اسلامی آنها را به مرحله اجرا گذاشته، و پیوسته به پیش می تازند.

پیشرفت کشورهای غیر اسلامی

سخنی است منسوب به سید جمال الدین اسد آبادی که می گوید: (در اروپا اسلام را دیدم اما بدون مسلمین، و در بلاد اسلام مسلمین را دیدم اما بدون اسلام) و این واقعیتی است که متأسفانه در حال حاضر اسلام چیزی است و مسلمین چیز دیگر!.

ما باید برای پیشرفت خود، عوامل دشمن را بسنجیم و بشناسیم، تا بدانیم او چرا نیرومند است و

ما نیستیم؟!.

مثلا در کشور اشغال شده فلسطین که هم اکنون بدست اسرائیلیان و صهیونیستها اداره می شود، اگر ریشه یابی کنیم که چگونه آنان توانسته اند در میان دریائی از مسلمین و در قلب اعراب، با وجود حالت جنگ همیشگی پیوسته باقی مانده و روز بروز به پیش بتازند؟! خواهیم یافت که آنان چگونگی سعادت و ترقی در دنیا را از اسلام آموخته و به مرحله اجرا گذاشته اند. بطور مثال در کشور اسرائیل تعدد احزاب، آزادی اظهار نظر، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و دیگر آزادیها برای مردم تأمین شده و اخوت و برادری در سایه? دین کلیمی را در اسرائیل مشاهده می کنید، چنانچه در پاره ای از کتابها و همچنین روزنامه های خارجی آمده: که انسان در کشور اسرائیل به جامعه غریب و شگفت آوری بر می خورد: افراد یهودی اعم از سیاه، سپید، سرخ پوست، زرد پوست، آفریقائی، آسیائی، اروپائی، آمریکائی همه باهم برابر و با وجود اختلافات زیاد در رنگ، زبان و آداب و رسوم با یکدیگر مجتمع و متحد هستند.

وآنگهی آنان دین خود را جزو سیاستشان دانسته، و معیار را در درجه اخلاص به آئین یهود و خدمت به یهودیان قرار داده اند، به عنوان نمونه بگزارشی که در یک روزنامه عربی چند سال پیش بچاپ رسیده بود توجه فرمائید:

(قبل از انتخاب (مناخیم بگین) بریاست دولت اسرائیل، رقیب انتخاباتی او کاندیداتوری خود را پس گرفته و انصرافش را اعلام نمود، و همین کار موجب شد که بگین به قدرت برسد و علت انصراف رقیب بگین در حزب مخالفش این بود که حزب طرفدار بگین چند روزی قبل از انجام انتخابات اعلام کرد که همسر آقای (شیمون پرز) رقیب انتخاباتی بگین، مبلغ

دو هزار دلار بعنوان پس انداز در بانکهای آمریکا سپرده، و این دلیل بی اعتمادی بر بانکهای اسرائیلی است، و هرچه او و همسرش از این مسئله دفاع کردند، که آمریکا دوست اسرائیل است و همسر آقای پرز در راه سفر به دلیل ترس از دزدان این کار را کرده اما دفاع آنها مؤثر واقع نشد و بالاخره همین اتهام ناچیز موجب پیروزی بگین در انتخابات شد).

همچنین اسرائیل مردم خود را تشویق به ازدواج و افزایش فرزندان می کند، و یک نفر که در زمان شاه مخلوع از ایران برای معالجه به اسرائیل سفر کرده بود، نقل می کند: در آنجا بیشتر زنان کارمند در بیمارستان و مکانهای دیگر را حامله یافتم، از یکی علت این کار را پرسیدم؟ گفت: دولت اسرائیل ما را تشویق به حامله شدن و تکثیر نسل می کند.

و در یک گزارش روزنامه عربی دیدم که مجموعه مطبوعات اسرائیل در جراید و مجلات بیش از جراید و مجلات تمام کشورهای عربی است، و اصدار مجله و یا روزنامه در اسرائیل مجاز و آزاد است، و همچنین در حدود یک هزار روزنامه و مجله و صدها ایستگاه رادیوئی طرفدار اسرائیل در خارج این کشور پیوسته به نفع اسرائیل تبلیغات می کنند.

لازم توجه

از این چند نمونه ای که در اسرائیل معمول است، تذکر چند نکته را لازم می دانیم:

۱ ـ تأمین آزادی در اسرائیل و سرکوبی آزادی در اغلب کشورهای اسلامی، موجب پیشرفت آنان شده، که اسلام نیز آزادی را محترم و سرکوبی آن را حرام شمرده، اما این قانون اسلامی را متأسفانه دشمن مورد بهره برداری قرار می دهد.

۲ ـ اخوت و برادری در سایه دین را اسرائیل عمل می کند، و مسلمین

از آن دور شده و در میان خود مرزهائی قائل هستند که تمام این مرزها برخلاف اسلام بوده، و متأسفانه از این قانون اسلامی نیز دشمن بهره می برد.

۳ ـ اسرائیل برای رهبران خود اخلاص به دین و مردم را شرط می داند و این قانونی است اسلامی که غالبا مسلمین بدان پشت پا زده اند.

۴ ـ اسرائیل مردم را تشویق به ازدواج و تکثیر نسل می کند برخلاف اغلب مسلمین که نسل خود را محدود و یا عقیم می سازند و شعار (فرزند کمتر، زندگی بهتر) را سر می دهند، در حالی که پیامبر بزرگ اسلام(ص) فرمود: ازدواج کنید و تکثیر نسل کنید که من با کثرت شما روز قیامت بر امتهای دیگر مباهات می کنم حتی اگر فرزندان شما سقط شده هم باشند.

۵ ـ در اسرائیل مطبوعات آزاد و در اغلب کشورهای اسلامی بسیار محدود و تحت مقررات است و کسی حق اخراج روزنامه و یا مجله ندارد مگر با رضایت مقامات، آنهم تحت شرایطی کمرشکن و در صورت اجازه هم باید تحت نظارت دولت و توجیه کننده اعمال آن باشد.

۶ ـ اسرائیل همه گونه تبلیغات در سراسر دنیا دارد بر خلاف مسلمین.

البته اسرائیل بعنوان یک نمونه از دشمن محارب ما بود، و الا همین اوضاع و احوال در دیگر کشورهای باصطلاح دمکراتیک نیز وجود دارد، که امید است با رشد و آگاهی یک میلیارد مسلمان و شناخت صحیح آنان از اسلام و معارف اسلام بزودی مسلمین از خواب سنگین خود بیدار شده، و مجددا قدرت و عظمت خود را باز یابند. انشاءالله.

حاکمیت امیر مؤمنان

س۱: چرا در زمان امیر مؤمنان علی(ع) اوضاع آرام نشده و مکتب حاکمیت نیافت؟ و چرا آن

حضرت پیوسته مشغول جنگ جمل یا صفین و یا نهروان بود؟

ج: جنگ با رئیس دولتی دلیل بر عدم آرامی اوضاع و عدم حاکمیت مکتب نیست، چنانچه در زمان پیامبر بزرگ هم دهها جنگ رخ داد، پس جنگ با یک رهبر دلیل بر عدم قدرت و حاکمیت او و یا مکتبش نیست.

س۲: پس چرا آن حضرت از کار یاران و اطرافیان خودش آه می کشید، و تأسف می خورد؟

ج: زیرا آن حضرت می خواست بدون کیفر دادن به افراد و بدون خونریزی، کشور را اداره کند، و بجای مجازات افراد و خشونت با تبهکاران، منطق را حاکم کند تا اسوه باشد و رحمت اسلامی را به مرحله اجرا گذارد، چرا که خداوند متعال ارحم الراحمین است، و در روایات چنین آمده که: به اخلاق خدائی خو بگیرید، و همچنین پیامبر بزرگ اسلام (ص) رحمتی برای تمامی عالمیان بوده، و علی(ع) نیز رحمت برای همگان بود.

و اگر امیر مؤمنان آدمکشی، خونریزی، زندان و شکنجه می کرد، تا به امروز یک فرمانروای نمونه و شایسته ای برای جهانیان جهت حل مشکلاتشان نبود، همانطوری که آقای (برناردشو) در حق پیامبر (ص) می گوید: (محمد است که اگر امروزه زنده و برانگیخته شود، می تواند مشکلات جهانیان را حل کند).

و لذا مشاهده می شود که امام علی(ع) کسانی را که ناسزایش گفتند، آزارش دادند و مورد اهانت قرارش دادند، مورد عفو و بخشش قرار داد.

و حتی هنگامی که عده ای بر علیه آن امام عظیم الشأن دست به تظاهرات زدند، امام نخست فرزندش امام حسن(ع) را به سوی آنان فرستاد تا ارشاد شان کند، و هنگامی که اصرار آنان را بر تظاهرات ضد خود دید، آزادشان گذاشت و این آیه

شریفه را تلاوت فرمود (و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غ_یر سبیل الم_ؤمنین نول_ه ما تولی و نصله جهنم و سائت مصیراً)(۱) یعنی: کسی که با پیامبر ستیزه جوئی کند، پس از آنکه راه هدایت برایش شناخته شده، و جز راه مؤمنان را پیروی کند، با آنچه که دوست داشت قرارش داده، و به جهنم واصلش می کنیم، و جهنم بدسرنوشتی است.

بنا بر این قدرت و حاکمیت امیر مؤمنان(ع) استوار بود:

۱ _ همیشه وجدان و روح آن حضرت آسوده خاطر بود به حدی که هنگام شهادت فرمود: بخدای کعبه رستگار شدم.

۲ _ عموم مسلمین رضایت کامل از رفتار امام داشتند، جز تعدادی از سودجویان و طمعکاران، و این طبیعی است که هر دولت و رئیس دولتی یک عده سودجو، ناراضی و مخالف دارد و به همین جهت است که می بینیم در مدت حکومت آنحضرت هیچکس به فکر ترور او نبوده و جز شخصی تبهکار از روی حقد و کینه درونی و شهوت جنسی، و گمان می رود که اصل توطئه آن حضرت از سوی معاویه طرح ریزی شده بود، طبق پاره ای از شواهد تاریخی.

و لذا به هنگام شهادت امیر مؤمنان(ع) مردم طوری گریه و ناله می کردند مثل ایام رحلت پیامبر اسلام(ص).

۳ _ از روز شهادت بلکه از روز ولادت آن حضرت تا به امروز بهترین یاد و نام را در جوامع انسانی از خود بجای گذاشته، و امروز نام مبارک او بر فراز مأذنه ها، منابر، رادیوها، تلویزیونها و مطبوعات با کمال احترام و عظمت برده می شود، و او تنها امامی است که شیعیان واهل سنت اتفاق نظر بر خلافت او پس

از پیامبر اسلام دارند، منتهی شیعیان او را خلیفه نخستین پیامبر خدا (ص)، و اهل سنت او را خلیفه چهارم می شمارند.

۴ ـ همچنین فرزندان برومند آن حضرت یکی پس از دیگری تا به امروز مورد احترام تمام جهانیان و محافل علمی هستند، و این جز برای امیر مؤمنان، برای شخص دیگری معروف نیست که فرزندانش تا این درجه مورد احترام همگان باشند.

۵ ـ زیر پرچم آن حضرت دولتهای شیعه در تاریخ اسلام تشکیل یافت از قبیل دودمان آل بویه، صفویه، طباطبائیان، حمدانیان، فاطمیان، ادریسیان، قطب شاهیان و جز اینها از دهها دولتهای شیعی مذهبی که زمان کشورهای اسلامی را پس از آن امام به مدت کوتاهی تا به امروز به دست گرفته اند، و این به معنی تأیید ما از تمامی آن دولتها و کارهایشان نیست، بلکه می خواهیم بگوئیم که یکی از بزرگترین عوامل سعادت و حاکمیت یک انسان این است که بنام و شهرت او دولتهائی تشکیل و بر سر کار آیند.

۶ ـ بارگاه آن پیشوای عظیم الشأن در شهر نجف اشرف همیشه محور دلها بوده، چنانکه در زمان حضرت امام جعفر صادق(ع) بلکه پیش از او نیز تا به امروز این مطلب عیانست، و هر سال میلیونها انسان به زیارت بارگاه شریف او شرفیاب می شوند و اگر آزادی در کشورهای اسلامی رعایت می شد، می دیدیم که امروزه شهر نجف اشرف یکی از بزرگترین شهرهای جهان بود، و شاید بتوان گفت در حدود پنجاه میلیون انسان در کنار مرقد مقدس مولای متقیان در این شهر مقدس اقامت می گزیدند، اما متأسفانه اتحاد شرق و غرب بر علیه اسلام و تخلف مسلمین و مرزبندی و جدائی کشورهای اسلامی از یکدیگر،

همراه با فشارهای رو به افزایش استعمار بر مسلمین و بویژه بر شیعیان موجب عدم تحقق این هدف گشته، و اینجانب امید دارم که انشاء الله به زودی روزی خواهد آمد که نجف اشرف چنین شود، و میلیونها نفر هر ماه و هر روز به زیارت مولای متقیان شرفیاب شوند، همانطور که هم اکنون خوشبختانه در زوار بارگاه مقدس حضرت امام رضا(ع) مشاهده می شود که ایرانیان چگونه به زیارت آن امام بزرگ می شتابند، و گاهی اوقات مثل ایام تعطیلات تابستان زوار امام رضا (ع) هر سال از مرز پنج میلیون زائر می گذرند، با وجودی که بیشتر زوار امام رضا ایرانی هستند، و دولتهای کشورهای اسلامی ملتهای خود را از زیارت آن حضرت در خراسان باز داشته و ممانعت می کنند، و باید دانست که در حال حاضر جمعیت شیعیان سراسر جهان در حدود پانصد میلیون نفر است که در شوروی، چین، هند، پاکستان، افغانستان، اندونزی، یمن، کشورهای خلیج، عراق، سوریه، لبنان، ترکیه و ایران و غیره پخش هستند.

۱ ــ سوره نساء، آیه۱۱۵ .

خاتمه

و در پایان این تذکر را می دهیم که اگر امت اسلامی به دنبال خیر و سعادت دنیا و آخرت است، و اگر می خواهد از یوغ استعمار رهائی یابد، باید به پیامبر خدا و امیر مؤمنان علیهماالسلام اقتدا کند، و بویژه در طرز حاکمیت و انتخاب فرمانروایان اسلامی تا انشاءالله یک هزار میلیون مسلمان زیر پرچم یک دولت واحد و تحت حاکمیت شورای فقهای مراجع تقلید مسلمین گردهم آیند، و از آن شورای فقها احزاب اسلامی آزادی منشعب شود زیر نظر مراجع تقلید، و با یکدیگر برقابتهای سازنده بپردازند.

که اگر چنین شد، مرزهای استعماری در

میان کشورهای اسلامی برداشته شده، قوانین اسلامی اجرا و برادری و اخوت اسلامی در میان تمامی مسلمین پدید می آید و آنگاه دیگر هیچ مانعی در سفر، اقامت، عمران و ساختمان، کشاورزی و نظایر اینها نخواهد بود، و مالیات تنها خمس، زکات، جزیه و خراج خواهد بود، و بدین وسیله دولت خودکفا شده و حتی یک درهم اضافی از مردم نخواهد گرفت، زیرا:

اولاً _ تمام آزادیها برای مردم فراهم شده، و در آن صورت هرگونه کسب، تجارت، منابع مباح و غیره آزاد خواهد بود.

ثانیاً _ تمام خدمات به دست مردم خواهد افتاد حتی مدارس، بیمارستانها، فرودگاهها، وسایل حمل و نقل، کارخانجات و غیره و دولت فقط ناظر بر عدم اجحاف و ظلم به مردم خواهد بود، و بدین وسیله تعداد کارمندان تا حد زیادی کاهش یافته، و پشت دولت سبک می شود.

امید است که جامعه اسلامی از خواب بیدار شده و با شناخت کامل اسلام آن را به مرحله اجرا در آورد و مجدداً عظمت و مجد خود را باز یابد.

(و ما ذلک علی الله بعزیز).

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹